

جمهوری اسلامی در فاز سازش قهرمانانه

رژیم جمهوری اسلامی و در رأس آن سپاه پاسداران به دلیل مواجهه با خطر فروپاشی اقتصادی برای بازگشت آمریکا به تعهدات برجام و رفع تحریم‌های اقتصادی عجله دارد. حسن روحانی رئیس جمهور رژیم اسلامی ایران صبح روز چهارشنبه چهارم فروردین در جلسه هیئت دولت گفت: «برای این که تحریم ظالمانه از روی سر ما برداشته شود یک دقیقه را هم از دست نخواهیم داد». وی در ادامه اعلام کرد: «فعلا قصد مطرح کردن خسارت‌ها را هم نداریم که در این سه سال چقدر به ما آسیب زده است». روحانی همچنین با اشاره به سخنان اخیر خامنه ای گفته است: «بالاترین مقام کشور ما با یک لحن و بیان بسیار صریحی گفتند اگر شما به تعهدات به طور واقعی و جدی برگردید ما هم به همه تعهدات بر می گردیم، حتی ایشان یک مورد را هم استثنا نکردند. بنابراین معیار بین ما و شما برجام است. شما به کل برجام عمل کنید ما هم به کل برجام عمل می‌کنیم». این سخنان روحانی در حالی است که کادر رهبری سپاه پاسداران که در پشت صحنه سناریوی مذاکره با آمریکا را می‌چیند قبلا شرایط مذاکره با آمریکا را اعلام کرده بود. بر اساس این شرایط که در روزنامه "جوان" ارگان وابسته به سپاه به چاپ رسید، مدت زمان محدودیت مربوط به افزایش توان غنی سازی رژیم که تا سال ۲۰۲۳ تعیین شده است نباید تمدید گردد. همچنین لغو کامل تحریم‌های اقتصادی، جبران خسارت‌هایی که در اثر تحریم‌ها به اقتصاد ایران وارد آمده، عدم الحاق موضوعات مربوط به برنامه توسعه موشک‌های بالستیک و سیاست‌های منطقه ای رژیم به مذاکرات مربوط به بازگشت آمریکا به برجام از دیگر پیش شرط‌های



گزارش برگزاری پلنوم دهم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

نه سلطه گرایان به سلطه‌ی جمهوری اسلامی



اطلاعیه مشترک:

کمپین «نه به جمهوری اسلامی» و مصاف‌های چپ و راست



فرمان آتش به اختیار اردوغان علیه زنان

حرکت به سوی نظامی‌گری در ساختار سیاسی رژیم!



نقطه پایانی بر این فقر و فلاکت باید گذاشت!

بحران لبنان، تداوم اعتراضات و بن بست نظام سیاسی!

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هیئت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه ۴۱ با سایز ۱۲ است.



روابط با چین و روسیه از فاز شرکای تجاری به فاز همکاری بر سر مسائل راهبردی ارتقاء پیدا کند. سیاستی که با توجه به مناسبات اقتصادی دولت روسیه و چین با رقبای جمهوری اسلامی در خاورمیانه و در هم تنیدگی منافع اقتصادی آنها با اروپا و آمریکا هیچ آینده ای ندارد.

در آنسوی منازعه دولت بایدن هم اگر چه سیاست خروج از برجام ترامپ و "فشار حداکثری" وی برای کنترل برنامه های هسته ای رژیم اسلامی را شکست خورده می داند، اما بر خلاف آنچه در کمپین های تبلیغاتی ادعا می کرد، متوجه شده است که بازگشت به برجام کار ساده ای هم نیست. بایدن مجبور است به فشارهای متحدین استراتژیک خود مانند اسرائیل و عربستان توجه کند. بسیار محتمل است که دولت بایدن به توجه به تحولات چند سال گذشته و به قول خودشان تغییرات جغرافیای سیاسی و مخاطراتی که از جانب جمهوری اسلامی منافع متحدین آمریکا در منطقه را تهدید کرده نقشه راه جدیدی برای کنترل سیاست های منطقه ای جمهوری اسلامی در پیش گیرد. اینبار بازگشت به برجام مقدمه ای خواهد بود تا دولت آمریکا در هماهنگی با سه قدرت اروپائی عضو برجام، موضوع مذاکره و توافق بر سر محدود کردن برنامه های موشکی و مداخله گری های نظامی جمهوری اسلامی در کانون های بحران منطقه را به عنوان طرح تکمیل برجام به میان بکشد.

با همه اینها اهداف استراتژیک آمریکا نه سرنگونی رژیم اسلامی بلکه تغییر رفتار آن است. دولت آمریکا نمی خواهد آینده ایران را که آبهستن انقلاب است به سرنوشتی نامعلوم واگذار کند، بلکه می خواهد جمهوری اسلامی را چنان رام کند که هیچ خطری برای منافع آمریکا و متحدین آن در منطقه ایجاد نکند. بنابراین هر دو طرف منازعه بر سر بقای رژیم جمهوری اسلامی توافق نظر دارند. آنچه مورد اختلاف است بهایی است که جمهوری اسلامی برای گرفتن تضمین بقایش باید بپردازد. بهای آن قرار است بر متن ادامه این جدال و کشمکش ها تعیین گردد.

اعلام شده سپاه پاسداران بوده است. در آن زمان سپاه پاسداران علاوه بر تعیین این شرایط، به عنوان گام نهایی توقف اجرای تعهدات هسته ای، محدودیت در تعداد سانتریفیوژها را کنار گذاشت و مرحله تازه ای از غنی سازی با تزریق گاز هگزافلوراید اورانیوم را آغاز کرد. از طرف دیگر جناح اصولگرا در مجلس با تصویب لایحه ای تحت نام "اقدام راهبردی برای رفع تحریم ها" اولتیماتوم داد که چنانچه تا پنجم اسفند ماه تحریم ها لغو نشوند و اجازه فروش نفت به رژیم داده نشود، دولت روحانی موظف به عدم اجرای پروتکل الحاقی خواهد بود. این مصوبه مجلس با سفر کوتاه دبیرکل آژانس بین المللی انرژی اتمی به ایران بی اعتبار شد و بازرسان این آژانس کماکان می توانند به بازرسی های سرزده خود از مراکز هسته ای جمهوری اسلامی ادامه دهند. همزمان با این اقدامات بزرگنمایی در مورد توان هسته ای و سخنان خامنه ای در مورد توانمندی رژیم در انجام غنی سازی ۶۰ در صدی این پیام را برای دولت بایدن در بر داشت که زمان نامحدودی در فاز این معامله وجود ندارند.

از همان ابتدا روشن بود که این سنگ بزرگ برداشتن ها برای نردن است. در واقع سپاه پاسداران با اعلام این پیش شرط های غیر عملی و کاهش بیشتر تعهدات خود به اجرای مفاد برجام و پا گذاشتن به مرحله تازه ای از غنی سازی اورانیوم می خواست قدرت مانور خود برای چانه زنی و بازگشت به میز مذاکره را به آزمون بگذارد. آنچه روشن است رژیم جمهوری اسلامی برای انجام یک سازش قهرمانانه دیگر باید عقب نشینی های بیشتری را تحمل کند. بازگشت آمریکا به برجام و رفع بخشی از تحریم ها راه را برای عقب نشینی های بزرگتری هموار می کند. رژیم ناچار خواهد شد که از مداخله گری نظامی در کانون ها بحران خاورمیانه دست بردارد، از توانمندی نظامی و تولید موشک های دوربرد خود که می تواند برای امنیت متحدین آمریکا در منطقه مخاطره آفرین باشد عقب بنشیند. آنچه رژیم اسلامی را در چنین موقعیتی گرفتار کرده است، هراس از گسترش جنبش های اعتراضی و برپائی خیزش هایی است که در طی سه سال گذشته دو بار لرزه مرگ بر اندام رژیم انداخته اند. البته پذیرش این شرایط خفت بار برای برخی از مخالفان اصول گرایان و یا شماری از فرماندهان سپاه مشکل است. از همین رو است که برخی از مراکز قدرت در جبهه ای اصول گرایان در عین حال که برای دفع شر آمریکا سازش و عقب نشینی معینی را اجتناب ناپذیر می دانند، اما در همانحال جهت خنثی کردن فشارهای آمریکا برای ارتقای سطح روابط دیپلماتیک نظام جمهوری اسلامی با روسیه و چین تلاش می کنند. آنها می خواهند سطح

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۹۶۴۷۷۰۰۶۰۳۶۵۳
۰۰۴۳۶۶۰۱۱۹۵۹۰۷
۰۰۴۶۷۳۷۱۵۴۴۱۸
۰۰۴۶۷۳۶۸۷۳۰۱۴

تماس با کمیته تشکیلات
دلال گروه له (تکشن)

takesh.komalah@gmail.com



گزارش برگزاری پلنوم دهم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

برای مهار این ویروس همه گیر فاصله وجود دارد. چون این بحران یک بحران جهانی است و تا زمانی که ساکنان همه کشور های فقیر هم به واکسن دسترسی پیدا نکنند از ساحل امن خبری نخواهد بود. بی جهت نیست که برخی از مسئولین سازمان بهداشت جهانی گمانه می زنند که کنترل کامل این بحران احتمالا تا دو سال زمان ببرد.

با کنترل بحران کرونا یکی از موانع سر راه گسترش جنبش های اعتراضی برداشته خواهد شد. در آنصورت حضور فعال در این جنبش های اعتراضی مهمترین عرصه ابراز وجود نیروهای چپ و رادیکال است. نیروهای رادیکال و سوسیالیست با حضور فعال در این جنبش ها است که هم می توانند تا حدود زیادی فشار نیروهای راستگرای افراطی که در فضای سیاسی اکثر کشورها خود را جای داده اند خنثی کنند و هم در دل این جنبش ها به توده های مردم کمک نمایند تا اراده جمعی خود را به صورت متشکل اعمال کنند و در این جنگ و رودررویی ها شکست نخورند.

سازماندهی جمعی کارگران و توده های معترض برای اعمال اراده متشکل خود در این نبردها از آنجا ضرورت حیاتی دارد که تجربیات یک دهه اخیر بار دیگر نشان داده اند که حضور در این جنبش ها با چشم انداز دستیابی به قدرت دولتی از طریق سیستم انتخابات پارلمانی یک مانع جدی بر سر راه گسترش نیروهای چپ و سوسیالیستی است. این امر در ظهور سیریزا در یونان، پودموس در اسپانیا، برنی سندرز و سوسیال دموکراتها در ایالات متحده، و عملکرد حزب کارگر در انگستان تحت رهبری کوربین خود را نشان داد. هر یک از اینها می خواستند از مسیر شرکت در انتخابات پارلمانی در دولت حضور یابند و برای اصلاح سرمایه داری تلاش کنند. سوسیالیست های انقلابی لازم است اتخاذ تاکتیک درست در قبال انتخاباتی های پارلمانی را تابعی از توازن قوای طبقاتی و مبارزات در خارج از پارلمان بدانند. بنابراین، رشد و تجدید سنت انقلابی سوسیالیستی برای مقابله با بحران عمیق پیش روی ما که امری ضروری است، باید از

را تشدید می کنند و طبقه کارگر و اقشار کم درآمد جامعه بیشتر زیر فشار قرار می گیرند. به عنوان مثال، در انگلستان، ما شاهد اولین تلاش ها برای مهار هزینه های دولت از طریق منجمد کردن دستمزد کارگران و کارکنان بخش دولتی و مالیات آنان و کاهش مالیات صاحبان سرمایه و تا سال ۲۰۲۴ هستیم. در دیگر اقتصادهای بزرگ اروپا نیز اوضاع به همین منوال است. ایتالیا و با کمی فاصله اسپانیا با بدترین رکود اقتصادی از زمان جنگ جهان دوم رو به رو شده اند که سنگینی آن بر دوش کارگران و اقشار فرودست جامعه افتاده است. در آمریکا جو بایدن کابینه ای متشکل از نئولیبرال های دوران اوباما تشکیل داده که به دفاع از منافع شرکت ها و کمپانی های آمریکایی در داخل و خارج از کشور تعهد داده اند.

همین واقعیات و تداوم سیاست ریاضت اقتصادی پیش درآمد رشد و گسترش اعتراضات کارگری و اقشار فرودست در سراسر جهان خواهد بود. از طرف دیگر شهرنشینی در همه جای جهان گسترش یافته، با توجه به روند تشدید استثمار جمعیت طبقه کارگر بیش از ظرفیت سرمایه داری برای جذب آن و ایجاد اشتغال رشد کرده است، زیرساخت ها و خدمات شهری و اجتماعی پاسخگوی این افزایش جمعیت شهری نیستند. با وجود اینکه دولت ها سرکوب می کنند، اما جنبش های اعتراضی بر متن همین زمینه های عینی ادامه دارند. در همین پاییز سالی که گذشت به رغم رقص مرگبار کرونا، در بلاروس، بولیوی، نیجریه، تایلند و گواتمالا شاهد برپائی جنبش های اعتراضی و توده ای بودیم.

درست است که بحران کرونا جنبش های اعتراضی از جنبش "حلیقه زردها" در فرانسه گرفته تا جنبش "زندگی سیاهان مهم است" تا جنبش های اعتراضی در لبنان و عراق، ایران، تایلند و جنبش جهانی دفاع از محیط زیست را تحت تأثیر پیامدهای خود قرار داده است. اما بحران کرونا با همه پیامدهایش دیر یا زود کنترل خواهد شد. تولید واکسن و آغاز واکسیناسیون افق مهار این بحران را به روی جهان گشوده است. با اینحال همه می دانیم که هنوز بین تولید واکسن و ایجاد ایمنی کافی

پلنوم دهم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران منتخب کنگره دوازدهم در روزهای شنبه و یکشنبه ۲۳ و ۲۴ اسفند برابر با ۱۳ و ۱۴ ماه مارس با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به نشانه گرامیداشت یاد جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم کار خود را آغاز کرد. در این پلنوم مطابق روال معمول از اعضای کمیته مرکزی کومه له نیز به عنوان ناظر برای شرکت در پلنوم دعوت بعمل آمده بود. بخش اول مباحث این نشست به گزارش سیاسی کمیته اجرایی و بحث پیرامون آن و سپس گزارش تشکیلاتی کمیته ها و ارگانهای مختلف تشکیلاتی حزب به پلنوم و بررسی این گزارش ها اختصاص یافت. تحلیل مهمترین روندهای جاری در جهان، منطقه و ایران محورهای اصلی گزارش سیاسی کمیته اجرائی حزب به نشست کمیته مرکزی بودند.

در گزارش سیاسی در بخش اوضاع عمومی جهان تأکید شد که در آغاز دهه سوم قرن ۲۱ جامعه بشری همچنان بشدت تحت فشار پیامدهای بحران سه گانه، اقتصادی، زیست محیطی و همه گیری کرونا قرار گرفته است. بحران های سه گانه ای که از هم تغذیه می کنند. اگر سود اندوزی بی مرز سرمایه داری و الگوهای مخرب این نظام اقتصادی در برخورد به محیط زیست، جامعه بشری را در برابر انواع مصائب طبیعی و ویروس هایی که از حیوانات انتقال می یابند ضربه پذیرتر کرده است. از سوی دیگر بحران و رکود اقتصادی و اجرای سیاست های نئولیبرالی طی چند دهه گذشته در همه جا زیر ساخت های بهداشتی و درمانی را ضعیف کرده و توان مقابله با همه گیری این نوع بیماری ها را کاهش داده است. در همانحال بحران کرونا در سال ۲۰۲۰ بحران اقتصادی را تشدید کرده است بطوری که زخمهای ناشی از آن بر نظام سرمایه داری در سالهای آینده هم باقی خواهد ماند. در سالی که گذشت به غیر از چین و معدودی دیگر از اقتصادهای سرمایه داری اکثر قدرت های بزرگ سرمایه داری رشد منفی را تجربه کردند.

تحت چنین شرایطی همه نشانه ها حاکی از آن است که دولت ها برای جبران زیانهای ناشی از بحران کرونا و دوران رکود و رسیدن به رشد اقتصادی برنامه های ریاضت اقتصادی

وضع اقتصادی ایران:

اگر بر اساس مهمترین شاخص های اقتصادی، یعنی نرخ تورم، میزان بیکاری، نرخ رشد اقتصادی، ارزش پول ملی و عمیق تر شدن نابرابری های اقتصادی و اجتماعی به اوضاع ایران نگاهی بیندازیم، می بینیم که نه تنها از چشم انداز ثبات اقتصادی در ایران خبری نیست، بلکه همه نشانه ها از تداوم و تعمیق بحران و بی ثباتی اقتصادی حکایت دارند. بر اساس گزارش مرکز آمار ایران قیمت کالاهای خوراکی مورد نیاز مردم در ۱۷ استان بیش از ۵۷ درصد افزایش پیدا کرده است. این نرخ تورم قیمت غلات و نان، گوشت، تخم مرغ و گروه لبنیات را هم در بر می گیرد که میتواند موجب سوء تغذیه و گرسنگی خانواده های کارگری و اقشار فرودست جامعه گردد.

بنا به گفته رئیس اتاق بازرگانی تهران هفته ای نیست که حدود ۵۰ شرکت بزرگ کشور تعطیل نشوند، بطوری که تنها در عرصه نفت و پتروشیمی در سال گذشته از ۱۵۰۰ شرکت پیمانکاری نفتی ۸۰۰ شرکت تعطیل شده اند. این گفته رئیس اتاق بازرگانی ممکن است اغراق آمیز به نظر برسد، اما روند تعطیلی شرکت ها و مراکز تولیدی واقعی است و این روند تعطیلی ها بیکارسازهای چنین گسترده ای را به دنبال داشته است. بی جهت نیست که مرکز پژوهش های مجلس اسلامی اعلام کرده در سال گذشته بیش از ۶ میلیون فرصت شغلی از دست رفته اند. نرخ بیکاری در میان جوانان در بسیاری از استان های کشور بالای ۲۵ درصد است. بر اساس برخی از آمارها حدود ۶۰ درصد فارغ التحصیلان دانشگاهی بیکار هستند. ارزش پول ایران در برابر دلار در عرض ۱۵ ماه گذشته حدود ۶۰ درصد کاهش پیدا کرده است. بر خلاف ادعای دولت که از رشد اقتصادی ۱.۳ درصدی سخن می گوید مطابق برآوردهای صندوق بین المللی پول رشد اقتصاد ایران ۴ و نیم درصد منفی بوده است. همین منبع پیش بینی کرده است که رشد اقتصادی ایران در سال جاری هم ۵ و نیم درصد منفی خواهد بود. کسری بودجه سال ۱۴۰۰، حتی بر اساس آمارها و ارقام خوش بینانه و غیر واقعی از درآمدهای دولت، ۵ و نیم برابر سال گذشته می باشد.

همین واقعیات اقتصادی و چشم انداز فقر و فلاکت بیشتر است که رشد و گسترش اعتراضات و اعتصابات و جنبش مطالباتی کارگران و اعتراضات اقشار محروم جامعه و خیزش های سراسری از نوع خیزش های دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ را اجتناب

مسیر سازماندهی جنبش کارگری و جنبش های ضد سرمایه داری بگذرد.

انتخابات آمریکا:

پایان دوره ترامپ در کاخ سفید ضربه ای به نژادپرستان و راست افراطی نه تنها در آمریکا بلکه در سراسر جهان است. شکست ترامپ و راه نیافتن دوباره به کاخ سفید نتیجه سیاست های فاجعه بار وی طی چهار سال ریاست جمهوری و آن جنبش هایی است که در این مدت بی وقفه علیه ترامپسم جنگیدند.

بایدن با سیاست هایی که در پیش گرفته است برای معضلات اساسی مانند بیکاری ده ها میلیونی، فقدان خدمات و مراقبت های بهداشتی در عصر بحران کرونا، نژاد پرستی نهادینه شده، تعمیق نابرابری های اجتماعی و تغییرات آب و هوایی راه حلی ندارد. سیاست کلان بایدن بازگشت به دوران قبل از ظهور ترامپ است. بایدن تحت عنوان تلاش برای بازگردان وحدت دوباره آمریکا سیاست همکاری با جمهوری خواهان و مراکز قدرت سرمایه در آمریکا برای ارائه یک برنامه جامع نئولیبرال را از سر خواهد گرفت. در عرصه سیاست خارجی هم جهت گیری بایدن، بازگشت به الگوی سنتی سیاست های امپریالیستی آمریکا را نشان می دهد. ایالات متحده مجددا خواهان تنظیم رابطه با روسیه و و چین و در همان حال ادامه رقابت برای کسب موقعیت برتر در مناطق مورد منازعه است. انزوا طلبی ترامپ و در محور قرار دادن جنگ تجاری با چین و همچنین ایجاد بزرگترین منطقه تجارت آزاد در جهان با مشارکت چهارده کشور در منطقه آسیا و اقیانوسیه به ابتکار چین کار بایدن را مشکل کرده است. در خاورمیانه هم در شرایطی که آمریکا در بحران سوریه به روسیه باخته است، در افغانستان هم دوباره موقعیت طالبان تقویت شده است، در مورد ایران هم فشارهای حداکثری ترامپ نتوانسته مانع از سرگیری برنامه های هسته ای جمهوری اسلامی شود و دولت ترکیه نیز به عنوان عضو ناتو در مقایسه با دوره اوباما به روسیه نزدیک تر شده است، بایدن قصد دارد سیاست فعالانه تری را در پیش گیرد. در مورد اسرائیل، تردیدی نیست که حزب دموکرات و مشخصا دولت بایدن اسرائیل را از مهمترین متحدان استراتژیک خود در منطقه می داند، اما در این زمینه هم سیاست بایدن بازگشت به سیاست های سنتی آمریکا است.

وضع خاورمیانه:

تداوم بحران اقتصادی نظام سرمایه داری

وضع معیشتی توده های مردم را به ویژه در کشورهای خاورمیانه بیشتر تحت تأثیر قرار داده است. در صد بیکاری و فقر و گرسنگی و آسیبهای اجتماعی افزایش چشمگیری یافته است. علیرغم خطر ابتلا به کرونا اعتراضات و مبارزات توده های مردم در این کشورها به ویژه در کشورهایمانند عراق، لبنان، تونس، مصر، ترکیه، پاکستان و... علیه اوضاع فلاکتناز معیشتی روزانه در جریان است. دخالت آمریکا و دیگر قدرتهای امپریالیستی و منطقه ای بحرانهای موجود را تشدید کرده و بعضاً بحرانهای دیگری نیز به وجود آورده اند. در افغانستان تلاش آمریکا برای مذاکره با طالبان و سهم کردن این گروه در قدرت به عنوان ایجاد زمینه برای خروج نیروهایش، موجب نگرانی و اعتراض شدید توده های مردم به ویژه زنان شده است.

دراقلیم کردستان نیز اوضاع بحرانی موجب وخامت زندگی توده های مردم کارگر و زحمتکش شده است. عمل کرد حکومت اقلیم کردستان در کنار فشارهای سیاسی و اقتصادی دولت مرکزی عراق و مداخله گری های دولتهای ترکیه و جمهوری اسلامی موجب وخامت بیشتر اوضاع معیشتی، سیاسی و امنیتی شده است. تحت این شرایط برپائی تجمع های اعتراضی و تظاهرات توده های مردم به جان آمده کردستان به رغم سرکوبگری نیروهای حاکم به بخشی از واقعیت این جامعه تبدیل شده است.

سیاست توسعه طلبانه و مداخله گرانه جمهوری اسلامی در کشورهای منطقه اوضاع امنیتی و معیشتی مردم را بدتر نموده و موجب بی ثباتی بیشتری شده است. بازتاب این دخالتها را در اوضاع بحرانی کشورهای عراق، لبنان و یمن به وضوح می توان دید. این دخالتها از سوی موجب ایجاد پیمانهای نظامی دیگر دولتها علیه جمهوری اسلامی و میلیتاریزه شدن و برگزاری مانورهای نظامی بیشتر در منطقه شده است و از سوی دیگر با اعتراضات توده های مردم به ویژه در جاههایی که جریانات وابسته به جمهوری اسلامی در آن یک پای بحران هستند، مواجه شده است. به طور کلی موقعیت رژیم اسلامی در کل منطقه با تداوم این سیاستها بیش از پیش تضعیف شده است. در این میان سفر اخیر پاپ فرانسیس به عراق و دیدار با سیستمی در نجف و سفر به ذیقار که یکی از مراکز مهم اعتراضات علیه حکومت مرکزی و جمهوری اسلامی است، تا حدودی ضعف موقعیت رژیم جمهوری اسلامی را به نمایش می گذارد.

ناپذیر می کند. در این شرایط و فضای پر جنب و جوش مبارزاتی رفع احتمالی تحریم های اقتصادی هم نه تنها منجر به فروکش این جنبش اعتراضی و مطالباتی نخواهد شد بلکه با رفع تحریم ها این بهانه هم از دست رژیم خارج می شود و مشروعیت بخشی به این ابعاد از فقر و و فلاکت برای دستگاه روحانیت و ایدئولوژیک رژیم باز هم دشوار تر می گردد.

برجام و موقعیت منطقه ای رژیم:

رژیم جمهوری اسلامی و در رأس آن سپاه پاسداران به دلیل مواجهه با خطر فروپاشی اقتصادی برای بازگشت آمریکا به تعهدات برجام و رفع تحریم های اقتصادی تعجیل دارند. کادر رهبری سپاه پاسداران از یک طرف با اعلام شرایط مذاکره، و از طرف دیگر با پایان دادن به تعهدات رژیم در توافقات هسته ای و به راه انداختن جنگ روانی در این زمینه و بزرگنمایی در مورد ظرفیت و توان هسته ای خود، با تهدید امنیت نیروهای آمریکا در خاک عراق، تلاش می کند آمریکا را برای بازگشت به برجام تحت فشار قرار دهد. رژیم در حالیکه در مقایسه با پنج سال پیش و توافقات هسته ای آن دوره در رودروئی با آمریکا در موقعیت به مراتب ضعیف تری قرار دارد، می خواهد وانمود کند که از موضع قدرت با آمریکا وارد مذاکره می شود.

سپاه پاسداران و جبهه ای اصول گرایان برای اجتناب از خطر فروپاشی اقتصادی و مخاطراتی که بقای رژیم را تهدید می کنند سرانجام راه مذاکره را در پیش خواهند گرفت و همین هم به معنای عقب نشینی است. اما رژیم جمهوری اسلامی برای رسیدن به یک سازش "قهرمانانه" دیگر باید عقب نشینی های بیشتری را تحمل کند. رژیم ناچار خواهد شد که از مداخله گری نظامی در کانون ها بحران خاورمیانه دست بردارد، از توانمندی نظامی و تولید موشک های دوربرد خود که می تواند برای امنیت متحدین آمریکا در منطقه مخاطره آفرین باشد عقب بنشیند. البته پذیرش این شرایط خفت بار برای برخی از اصول گرایان و یا کادر رهبری و فرماندهان سپاه مشکل است. از همین رو است که برخی از مراکز قدرت در جبهه ای اصول گرایان در عین حال که برای دفع شر آمریکا سازش و عقب نشینی معینی را اجتناب ناپذیر می دانند، اما در همانحال جهت خنثی کردن فشارهای آمریکا برای ارتقای سطح روابط دیپلماتیک جمهوری اسلامی با روسیه و چین تلاش می کنند. آنها می خواهند سطح روابط

با چین و روسیه از فاز شرکای تجاری به فاز همکاری بر سر مسائل راهبردی ارتقاء پیدا کند. سیاستی که با توجه به مناسبات اقتصادی دولت روسیه و چین با رقبای جمهوری اسلامی در خاورمیانه و در هم تنیدگی منافع اقتصادی آنها با اروپا و آمریکا آینده ای ندارد.

از طرف دیگر دولت بایدن اگر چه سیاست خروج از برجام ترامپ و "فشار حداکثری" وی را شکست خورده می داند، اما بر خلاف آنچه بایدن در کمپین های تبلیغاتی تابستان گذشته ادعا می کرد بازگشت به برجام برایش کار ساده ای هم نیست. بایدن مجبور است به فشارهای متحدین استراتژیک خود مانند اسرائیل و عربستان توجه کند. بسیار محتمل است که دولت بایدن با توجه به تحولات چند سال گذشته و به قول خودشان تغییرات جغرافیای سیاسی و مخاطراتی که از جانب جمهوری اسلامی منافع متحدین آمریکا در منطقه را تهدید کرده نقشه راه جدیدی برای کنترل سیاست های منطقه ای جمهوری اسلامی در پیش گیرد. اینبار بازگشت به برجام مقدمه ای خواهد بود تا دولت آمریکا در هماهنگی با سه قدرت اروپائی عضو برجام، موضوع مذاکره و توافق بر سر محدود کردن برنامه های موشکی و مداخله گری های نظامی جمهوری اسلامی در کانون های بحران منطقه را به عنوان طرح تکمیل برجام به میان بکشد. با همه اینها اهداف استراتژیک آمریکا نه سرنگونی رژیم اسلامی بلکه تغییر رفتار آن است. دولت آمریکا نمی خواهد آینده ایران را که آستان انقلاب است به سرنوشتی نامعلوم واگذار کند، بلکه می خواهد جمهوری اسلامی را چنان رام کند که هیچ خطری برای منافع آمریکا و متحدین آن در منطقه ایجاد نکند. بنابراین هر دو طرف منازعه بر سر بقای رژیم جمهوری اسلامی توافق نظر دارند. آنچه مورد اختلاف است بهایی است که جمهوری اسلامی برای گرفتن تضمین بقایش باید بپردازد. این بها قرار است بر متن ادامه این جدال و کشمکش ها تعیین گردد.

بحران کرونا:

سران رژیم جمهوری اسلامی از همان ابتدا با پنهانکاری عامدانه در مورد حقایق مربوط به زمان انتقال ویروس کرونا و ابعاد شیوع آن، مقاومت در برابر خواست قرنطینه شهرها و امکان مذهبی و عدم جدی گرفتن دستورالعمل های بهداشتی در واقع اوج درماندگی خود را در مقابله با بحران کرونا از خود نشان دادند. این در حالی بود که تجربه دو، سه ماه اول

شیوع این ویروس در سطح جهان نشان داد که یک استراتژی مؤثر در مقابله با این بحران بر سه رکن اصلی استوار است. رکن اول اتخاذ سیاست تهاجمی گرفتن تست گسترده از افراد برای کووید ۱۹، جداسازی آنهایی که علائم ابتلاء به ویروس را نشان می دهند، ردیابی تماس و قرنطینه کسانی که در تماس نزدیک با فرد مبتلا بوده اند و بستری کردن افرادی که به مراقبت های ویژه نیاز دارند با هدف قطع زنجیره انتقال ویروس؛ رکن دوم و همزمان با اقدامات رکن اول فراهم کردن ملزومات و تعطیلی مدارس و کارخانه ها و مؤسسات صنعتی و خدماتی که در آنها چرخه تولید جنبه حیاتی ندارد، قرنطینه شهرها و مراکز عمومی و رکن سوم این استراتژی رعایت دستورالعمل های بهداشتی و تأمین ملزومات آن از قبیل تهیه ماسک و مواد ضدعفونی کننده رایگان برای عموم است. در کشورهایی که این استراتژی را در پیش گرفتند تا حدود زیادی شیوع ویروس کرونا به کنترل درآمده است و توده های مردم نیز چشم انداز روشنی از راه مقابله با این اپیدمی دارند. اما در ایران در فقدان یک استراتژی روشن در مقابله با بحران کرونا و مزید بر آن زیر ساخت ضعیف بهداشتی و درمانی توأم با فساد نهادینه شده در ارگانها و نهادهای حکومتی، ضعف مدیریت و وجود مراکز مختلف تصمیم گیری، دست به دست هم داده و بحران کرونا را به یک فاجعه هولناک برای مردم ایران تبدیل کرده است.

اکنون هم بعد از گذشت بیش از یک سال از عمر بحران کرونا و تأثیرات ویرانگر آن بر ابعاد مختلف زندگی مردم، در شرایطی که تولید واکسن کرونا و آغاز روند واکسیناسیون در بسیاری از کشورهای جهان، چشم انداز کنترل بحران کرونا را به روی مردم جهان گشوده است، اما در ایران هنوز از اقدام جدی در این زمینه خبری نیست. در ایران مقامات حکومتی در مورد تهیه واکسن کرونا هم به تناقض گویی و دروغپردازی روی آورده اند و هم تا این لحظه بودجه و امکانات مالی لازم را برای خرید واکسن اختصاص نداد ه اند. ایران رکورد یکی از نازلترین میزان واکسیناسیون در میان کشور های جهان را دارد. با توجه به این تعلل و تناقض گویی های آشکار مقامات رژیم جمهوری اسلامی تأمین و ارائه رایگان واکسن کرونا به یکی از حیاتی ترین و عاجل ترین نیاز مردم ایران تبدیل شده است. و تاکنون تشکل های مستقل کارگری، بازنشستگان معلمان و فعالان و پیشروان جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی با دادن بیانیه های مشترک و طرح مطالبه واکسن رایگان، سعی کرده اند دولت را برای خرید

واکسن کرونا و ارائه رایگان آن به عموم مردم تحت فشار قرار دهند. در این زمینه لازم است خواست تأمین و ارائه رایگان و همگانی واکسن کرونا را هر چه بیشتر توده ای کرد و آن را به یک اهرم فشار سیاسی بر رژیم تبدیل کرد.

آرایش درونی رژیم:

با توجه به بحران های همه جانبه ای که رژیم جمهوری اسلامی با آن روبرو است و هیچ چشم ندازی برای پایان دادن به ابعاد فقر و فلاکتی که به مردم تحمیل کرده وجود ندارد. با توجه به اینکه دستگاه روحانیت و دستگاه ایدئولوژیک رژیم هم در مشروعیت بخشی به این وضعیت به بن بست رسیده اند، در یک کلام با توجه به اینکه رژیم در رویارویی با بحران های واقعی فرسوده شده و "اقتدار" خود را از دست داده است، از مدت ها پیش عزم کرده که از طریق تمرکز قدرت و یکدست کردن قوای قضائیه، مقننه و مجریه اقتدار خود را بازسازی کند. بعد از انتصاب رئیسی به عنوان رئیس قوه قضائیه و انتخابات مجلس یازدهم با رد صلاحیت ۶۰ در صد از داوطلبان و حدود ۱۰۰ نفر از نمایندگان مجلس دهم از طرف شورای نگهبان و در واقع قلع و قمع اصلاح طلبان حکومتی و اعتدال گرایان و نظامی کردن قوه مقننه، اکنون نوبت قوه مجریه است که بطور کامل به تسخیر سپاه پاسداران درآید. سپاه پاسداران سه ماه مانده به انتخابات ریاست جمهوری برای تسخیر قوه مجریه نقشه می ریزد. در همین راستا تاکنون چندین تن از فرماندهان سپاه پاسداران نامزدی خود را برای انتخابات ریاست جمهوری اعلام کرده اند. طیف اعتدال گرایان طرفدار روحانی و لایه بالای اصلاح طلبان حکومتی هم که نقشه راهی برای برون رفت از این بحران ها ندارند، به نقشه های سپاه و طیف اصولگرایان تمکین کرده اند. بنابراین تا جایی که رژیم بر می گردد به طرف تمرکز قدرت بیشتر در دست سپاه و یک کاسه شدن حکومت پیش می رود. حمایت حزب کارگزاران از ایده تمرکز قدرت و ایجاد دولت مقتدر نشان می دهد که بخشی از بورژوازی ایران هم راه برون رفت از بحران را در همین جهت گیری می دانند.

با اینحال این احتمال هم وجود دارد که کادر رهبری سپاه برای جلب مردم به کارزار نمایش انتخابات ریاست جمهوری، مطابق نقشه فضا را میان کاندیدای نظامی و غیر نظامی قطبی کند و مردم را از ترس اینکه مبادا ریاست جمهوری دست نظامیان بیافتد به پای صندوق

های رأی بیاورند. این احتمال نیز وجود دارد مطابق یک سناریوی از قبل آماده شده حتی یک رئیس جمهور غیر نظامی از صندوق آراء بیرون کشیده شود و سپس وزارتخانه ها را از فرماندهان سپاه پر کنند و رئیس جمهور هم گوش بفرمان سپاه باشد.

اینها در حالی است که جبهه اصلاح طلبان حکومتی تجزیه شده است. لایه بالای اصلاح طلبان حکومتی که هیچگاه امید بازگشت به حلقه قدرت را از دست ندادند با مد نظر قرار دادن موازنه قوا در شرایط کنونی و مخاطراتی که کل نظام جمهوری اسلامی را تهدید می کند، عمدتاً به استراتژی تمرکز قدرت اجرائی در دست اصول گرایان و سپاه گرویده اند. لایه میانی اصلاح طلبان حکومتی و بخش هایی از طبقه متوسط که خود را حافظ وضع موجود می دانستند بعد از شکست های پی در پی اصلاح طلبان حکومتی به آن بخش از اپوزیسیون سکولار بورژوازی خارج از حکومت گرایش پیدا کرده اند که در ضدیت با انقلاب خواهان گذار مسالمت آمیز از جمهوری اسلامی هستند. آن بخش از توده های مردم هم که به پیروی از اصلاح طلبان حکومتی به ایجاد تغییر از طریق مکانیسم های انتخاباتی و مراجعه به صندوق های رأی خوش باور بودند، تحت تأثیر تحولات چند سال گذشته بویژه خیزش های دی ماه و آبان بکلی از آنها بریده و به جنبش های اعتراضی جاری پیوسته اند. این تحولات باعث ریزش هر چه بیشتر پایه اجتماعی رژیم شده است. بی رونق بودن آخرین نمایش انتخابات مجلس اسلامی بخشا پیامد این تحولات بود.

آرایش نیروهای سیاسی اپوزیسیون:

اپوزیسیون بورژوازی نئولیبرال طرفدار غرب ایران برای تبدیل شدن به آلترناتیو حکومتی خیز تازه ای برداشته است. این بخش از اپوزیسیون مانند طیف نیروهای جمهوری خواه، لائیک و غیر لائیک، سازمانهای جبهه ملی، بخشی از ملی مذهبی ها و نیروی های متشکل در شورای مدیریت گذار با بهره گرفتن از امکانات رسانه ای شبکه تلویزیونی ۲۴ ساعته "ایران اینترناشنال" و دیگر رسانه های وابسته به آن برای انسجام سیاسی و ایدئولوژیک بخشیدن به صفوف خود و اشغال فضای سیاسی ایران فعال تر شده اند. این بخش از اپوزیسیون بورژوازی ایران از به میدان آمدن توده های مردم و برپائی قیام و خیزش های انقلابی از همانند خیزش سراسری دی ماه ۹۶ و خیزش آبان ۹۸ و از پتانسیل بالقوه ای که

این نوع جنبش ها برای به زیر کشیدن نظام سیاسی و طبقاتی حاکم دارند بشدت نگران هستند. این بخش از اپوزیسیون این نگرانی را به انگیزه تحرکی نوین برای شکل دادن به بدیل حکومتی برای نجات سرمایه داری ایران تبدیل کرده اند و در همان حال برای پیشروی خود در این زمینه بر روی نقطه ضعف های جنبش کارگری و سوسیالیستی ایران سرمایه گذاری کرده اند. شبکه تلویزیونی "ایران اینترناشنال" با صدها میلیون دلار سرمایه که در اختیار دارد کارشناسان، متخصصین و پژوهشگران زیادی در زمینه های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی و ... از نقاط مختلف جهان را در خدمت به مهندسی افکار عمومی در راستای تقویت این بخش از اپوزیسیون بورژوازی بکار گرفته است. جدای از بخش هایی از بورژوازی ایران لایه هایی از طبقه متوسط ایران که تا دیروز با پایبندی به حفظ وضع موجود پایه اجتماعی اصلاح طلبان حکومتی و رژیم اسلامی بحساب می آمدند، اکنون با قطع امید از اصلاح طلبان حکومتی به این بخش از اپوزیسیون بورژوازی گرایش پیدا کرده اند.

این بخش از اپوزیسیون بورژوازی با تأکید بر گذار مسالمت آمیز از جمهوری اسلامی با هرگونه تحول انقلابی در ایران ضدیت می ورزند. آنها در هراس از اینکه وقوع موقعیت انقلابی در ایران برای طبقه کارگر نیز امکان و فرصت خیز برداشتن به سوی تسخیر قدرت سیاسی را فراهم می آورد، به منظور دست به دست شدن قدرت از بالای سر مردم و تخطئه انقلاب از هیچ تلاشی فروگذار نمی کنند. احزاب و نیروهای ناسیونالیست کردستان متشکل در "مرکز همکاری" پایه مادی استراتژی این بخش از اپوزیسیون بورژوازی ایران بحساب می آیند. نقشه های راهبردی این احزاب مبتنی بر ایجاد ارتش واحد میهنی، حاکمیت مشترک احزاب و در قدم بعدی تشکیل پارلمان و دولت فدراتیو دقیقاً در راستای استراتژی آن بخش از اپوزیسیون بورژوازی ایران است که قبل از هر چیز برای کنترل هر گونه تحول انقلابی در جامعه و برای حفظ مناسبات سرمایه دارانه در ایران برنامه ریزی کرده اند.

راست ترین بخش اپوزیسیون بورژوازی ایران یعنی سلطنت طلبان و مجاهدین اگر چه پایه اجتماعی در ایران ندارند اما با توجه به سازمان و امکانات مالی که در اختیار دارند عملاً مانند گروه فشار قدرت های امپریالیستی عمل می کنند. روند عینی اوضاع در چند سال اخیر به این بخش از اپوزیسیون نشان داده است که نه راه بازگشت به سلطنت و نه راه انتقال به یک حکومت دینی دیگر

در ایران وجود ندارد. راه حل اینها برای رفع بحران اقتصادی مانند دیگر جریان های بورژوازی طرفدار غرب سرمایه‌گذاری‌های مولد داخلی و خارجی در ایران مطابق الگوی نئولیبرالی است. این بخش از اپوزیسیون بورژوازی نیز به شدت با انقلاب اجتماعی ضدیت می‌ورزند و خواهان دست به دست شدن قدرت در بالا هستند. این بخش از اپوزیسیون به اثر گذاری تحریم‌های بین‌المللی و فشارهای حداکثری ترامپ دل خوش کرده بودند. اینها این واقعیت را که تحریم‌های اقتصادی توازن قوا در سطح ایران را به نفع جمهوری اسلامی و طبقه حاکم و به زیان جنبش‌های اعتراضی تغییر داده است، عامدانه نادیده می‌گیرند.

در میدان نبرد با جمهوری اسلامی و در تقابل با راه حل های نیروهای اپوزیسیون بورژوازی، ما شاهد یک جریان اجتماعی چپ و رادیکال و سوسیالیستی در ایران هستیم که کسی نمی‌تواند موجودیت آن را انکار نماید. این نیروی اجتماعی گسترده طیف های بسیار متنوعی را در بر می‌گیرد. از فعالین و رهبران جنبش کارگری که در سازماندهی و رهبری اعتراضات و اعتصابات کارگری نقش ایفا می‌کنند، کار آگاه‌گرانه را در میان کارگران پیش می‌برند، در تشکل های کارگری مستقل از دولت حضور پیدا می‌کنند و به مناسبت های مختلف پرچم مطالبات و افق جنبش کارگری را بر افراشته اند. طیف وسیعی از فعالین و تلاشگران جنبش زنان را در بر می‌گیرد که در برابر فمینیسم ارتجاع اسلامی و فمینیسم لیبرال پرچم رهایی زنان با افق ضد سرمایه داری را بر افراشته اند. زنان مبارز با حضور خود در پیشاپیش مبارزه معلمان، دانش‌سنگان، دانشجویان، پرستاران و در صف مبارزه کارگران و با مقاومت گسترده در برابر سیاست ها و قوانین زن ستیزانه حاکم همین افق رهایی را تقویت کرده اند. این جریان اجتماعی همچنین بخش چپ و سوسیالیست جنبش دانشجویی را در بر می‌گیرد که در تقابل با گرایشات لیبرال بورژوازی ایران و جریان های ارتجاع اسلامی پرچم اتحاد با جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی پیشرو را بر افراشته اند. استادان دانشگاه و نویسندگانی که با فرهنگ و ایدئولوژی طبقه حاکم در افتاده و از منافع و مبارزه کارگران و زحمتکشان به دفاع برخاسته اند. همین نیروی اجتماعی در کردستان پرچم همبستگی با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی در سراسر ایران و استراتژی سوسیالیستی را بر افراشته است. این نیروی اجتماعی چپ و رادیکال در هر خیزش توده ای حضور فعال داشته و مهر

خود را بر آن کوبیده است. در خیزش دی ماه ۹۶ همین نیرو بود که شعار "نان، کار، آزادی" و "اصلاح طلب، اصول گر دیگه تمامه ماجرا" را به میان اعتراضات توده ای برد. در خیزش آبان همین نیرو بود که در برابر قهر خونین نیروهای سرکوب طبقه حاکم نمادهای قدرت دین و سرمایه یعنی بانک ها، مراکز نظامی و مذهبی را مورد تعرض قرار داد. این نیروی رادیکال اجتماعی به بهای قربانیانی که در این نبرد نابرابر از خود بجای گذاشت پته استراتژی گذار مسالمت آمیز از جمهوری اسلامی را روی آب انداخت و استراتژی گذر انقلابی از جمهوری اسلامی را تقویت کرد. این نیروی اجتماعی ضد سرمایه داری است. خواسته ها و مطالباتی که کارگران، زنان، دانشجویان مردم حاشیه شهرها در جریان اعتراضات خود مطرح می‌کنند بخشی از هویت همین نیروی رادیکال اجتماعی می‌باشد. اما این جریان به رغم نیروی اجتماعی عظیمی که دارد به لحاظ سازمانی انسجام ندارد و فاقد یک رهبری سیاسی سراسری است.

از طرف دیگر ما شاهد فعالیت احزاب، سازمانها و نیروهای موجود در جنبش کمونیستی ایران هستیم، اگر چه بازتاب فعالیت نیروهای موجود در این جنبش را می‌توان در تحول آگاهی و شفاف شدن مطالبات این نیروی اجتماعی مشاهده کرد، اما احزاب و سازمان های موجود هنوز رابطه ارگانیکی با جنبش طبقه کارگر و این نیروی اجتماعی ندارد. در شرایط کنونی جنبش جاری و مطالباتی کارگران بزرگترین فرصت را برای نیروهای جنبش کمونیستی ایران فراهم آورده است تا با اهمیت دادن به این جنبش واقعی، با دامن زدن به آن با کمک تمام امکاناتی که در اختیار دارند، با یاری رساندن به رفع موانع و معضلاتی که سر راه این جنبش وجود دارد، بتوانند تا حدودی بر این جدایی غلبه کنند. خواسته ها و مطالباتی که بخش های مختلف جنبش کارگری در جریان مبارزات جاری مطرح می‌کنند تاریخاً بخشی از هویت سیاسی و مبارزاتی نیروهای کمونیست بوده است، از این رو آنها به لحاظ عینی در موقعیت مناسبی برای عین شدن با این جنبش واقعی قرار دارند.

جنبش جاری و مطالباتی کارگران در عین حال بزرگترین نقطه قوت طبقه کارگر ایران است. چون طبقه کارگر به مانند یک نیروی اجتماعی در روند این جنبش و حرکت است که برای غلبه بر ضعف های خود فرصت خلق می‌کند. طبقه کارگر و در مرحله اول بخش پیشرو این طبقه در روند این جنبش و مبارزات روزانه و

رویارویی با کارفرما و دولت است که از طبقه در خود به طبقه ای برای خود مبدل می‌گردد. اگر یکی از نقطه ضعف های جنبش طبقه کارگر فقدان تشکل های طبقاتی و توده ای و فقدان رهبری سراسری است، جنبش اعتصابی و اعتراضی کارگران بستری مناسب و مؤثرترین مکانیسم برای غلبه بر این نقطه ضعف ها می‌باشد. طی سال های اخیر در دل همین جنبش اعتصابی و اعتراضی کارگران بوده که نسلی از فعالین و رهبران کارگری پرورده شده و پا به جلو گذاشته اند. این فعالین و رهبران نقش تعیین کننده ای در برپایی و سازماندهی اعتصابات و اعتراضات کارگری داشته اند. برپایی اعتصابات طولانی مدت و پی در پی نشان از آن دارد که طبقه کارگر در دل این جنبش اعتراضی در زمینه سازماندهی هم پیشرفت کرده است. کارگران در جریان همین اعتصابات و اعتراضات و رودررویی با کارفرمایان و دولت در ابعاد توده ای به این واقعیت پی می‌برند که برای دستیابی بک یک زندگی انسانی باید از مناسبات سیاسی و طبقاتی حاکم عبور کنند.

طی سالهای اخیر طبقه کارگر بطور عینی و بیش از پیش اعتصابات و اعتراضات خود برای تحقق مطالباتش را به یک اهرم فشار سیاسی نیرومند علیه رژیم جمهوری اسلامی تبدیل کرده و دائماً توازن قوا را به نفع جنبش های اعتراضی و به زیان رژیم تغییر داده است. طبقه کارگر از همین مسیر بطور عینی جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی را به جلو سوق داده و آن را به نفع قطب چپ جامعه تقویت کرده است. به طوریکه بدون رشد جنبش اعتصابی کارگران در سالهای اخیر و تأثیرات ذهنی آن بر فضای جامعه برپایی خیزش هایی از نوع خیزش سراسری دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ غیر قابل تصور بود.

در چنین شرایطی احزاب، سازمان ها و نیروهای جنبش کمونیستی ایران لازم است بر متن تلاش برای دامن زدن به جنبش اعتراضی و مطالباتی کارگران در راستای مبارزه برای تأمین رهبری طبقه کارگر بر اعتراضات جاری به هر میزانی که می‌توانند فضای سیاسی و فکری جامعه را تحت تأثیر راهکارهای سوسیالیستی قرار دهند. لازم است در مقابل "نه به جمهوری اسلامی" اپوزیسیون بورژوازی معنای واقعی سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را به میان مردم برد. لازم است در برابر فاجعه فقر و بیکاری، ستمگری ملی، معضل آلودگی هوا و بحران زیست محیطی، معضل اعتیاد، بحران مسکن، کارکودکان و ده ها معضل اجتماعی دیگر که زندگی میلیون ها انسان را تحت فشار قرار داده خود را پاسخگو

دانت. لازم است از مسیر پاسخگویی به این معضلات و افشای ماهیت "راه حل" های بورژوازی، گفتمان سوسیالیستی را به یک گفتمان نیرومند در جامعه تبدیل کرد. لازم است از زاویه منافع طبقه کارگر در مورد تمام رویدادهای مهم در این جامعه و منطقه به موقع واکنش نشان داد، موضع گرفت و نگذاشت رسانه ها و مطبوعات رنگارنگ بورژوازی افکار مردم را به بیراهه ببرند. نیروهای موجود در جنبش کمونیستی ایران با پرداختن فعال به این مسائل است که می توانند نگاه جامعه را به طرف خود برگردانند. برای پیشروی انقلاب لازم است روند رو به گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگران و تکامل این مبارزات به لحاظ تشکل یابی و تأمین رهبری باروند تبدیل گفتمان سوسیالیستی به یک گفتمان نیرومند در جامعه به هم برسند. تکامل جنبش های مطالباتی و تلافی و به هم رسیدن آن با پروسه ای که در آن احزاب و سازمانهای کمونیست هم توانسته باشند در پاسخ گویی به معضلات جامعه بر فضای سیاسی و فکری جامعه تأثیر گذاشته و نگاه جامعه و توجه فعالین و رهبران کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی را به راهکارهای سوسیالیستی جلب کرده باشند می تواند دورنما و افق روشنی را پیش روی جامعه ایران قرار دهد.

پلنوم بعد از آنکه کلیات گزارش سیاسی با اکثریت قاطع اعضای کمیته مرکزی حزب به تصویب رسید وارد مبحث گزارش تشکیلاتی شد. در بخش گزارش تشکیلاتی از آنجا که در پلنوم قبلی تصمیم گرفته شده بود که مباحث سیاسی مورد اختلاف درون تشکیلات را علنی نمائیم، کمیته اجرائی قبل از ارائه گزارش مسئولین ارگانها به پلنوم گزارش عینی و کوتاهی از روند بحران درونی حزب به پلنوم ارائه داد. کمیته اجرائی تأکید کرد که علنی کردن مباحث مورد اختلاف هم به لحاظ پرنسیپی و هم در راستای جا انداختن روش اصولی در مبارزه سیاسی کار درستی بوده است. زیرا اگر بر این باوریم که سرنوشت این تشکیلات به کارگران و مردم زحمتکش و فعالین جنبش های اجتماعی و جنبش چپ و کمونیستی ایران مربوط است، بویژه در شرایطی که در بیرون حزب همه نگران سرنوشت کشمکش های درونی میان جناح های موجود هستند، علنی کردن به مباحث درونی کار درستی بوده است. ما مجاز نیستیم علاقه مندان به سرنوشت حزب در بیرون از چهارچوب های تشکیلاتی

را از وجود اختلافات بی اطلاع بگذاریم. این وضعیت که دوستداران حزب در بیرون ما نگران وقوع انشعاب باشند، اما چیزی از ماهیت اختلافات موجود ندانند نمی توانست ادامه داشته باشد. در این بخش از گزارش، کمیته اجرائی تأکید کرد که به رغم ایرادات و کمبودها در زمینه های مختلف و بکار گرفتن روش و فرهنگ بیگانه با روش و فرهنگ متمدنانه در برخی از نوشته ها، اما در مجموع علنی کردن به مباحث مورد اختلاف سیاسی یک دستاورد سیاسی بود. اکنون بحران درون حزب به مرحله ای رسیده است که شکاف و جناح بندی موجود به رده ها و سطوح مختلف تشکیلات علنی و به تشکیلات داخل هم رسوخ پیدا کرده است. در برخی از تشکیلات ها حتی کار و فعالیت مشترک به موانع و مشکلات جدی روبرو است. در شرایطی که شکاف و جناح بندی سطوح مختلف تشکیلات را در بر گرفته است به ناگزیر، کادرها و اعضا و فعالین در محل برای پیشبرد فعالیت های خودشان و ایجاد هماهنگی ساز و کارهای جدیدی در پیش می گیرند و این روند به نهادینه شدن شکاف ها و جناح بندی ها منجر شده است. با همه اینها اگر اراده مشترکی از هر دو جناح شکل بگیرد می توان این بحران را به مسیر درستی هدایت کرد. شکل گیری اراده مشترک برای حل بحران در گرو این است که وجود اختلاف نظر سیاسی و وجود جناح بندی سیاسی و تشکیلاتی به عنوان یک واقعیت عینی برسمیت شناخته شود. در هر حال روشن است که نباید به امید اینکه تحولات درون جامعه فرصت عبور از بحران را برایمان فراهم می کند از انجام کارها و اقداماتی که از دستان ساخته است کوتاهی کنیم. لازم است با اراده خودمان برای عبور از این وضعیت نامطلوب فرصت ایجاد کنیم. کمیته اجرائی حزب در ادامه این گزارش، در مورد برگزاری کنگره سیزدهم حزب که قرار بود در اواخر ماه مارس سال جاری برگزار شود، تأکید کرد که برگزاری این کنگره به دلیل ادامه بحران کرونا و موانع و محدودیت های عملی که سر راه چنین تجمع هایی وجود دارد در شرایط کنونی مقدور نیست.

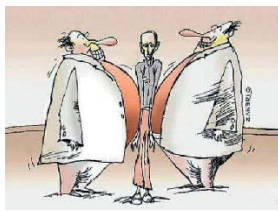
نشست وسیع کمیته مرکزی در ادامه گزارش تشکیلاتی، گزارش فعالیت های کمیته تشکیلات داخل، شبکه تلویزیون حزب و کومه له و رادیو حزب، دفتر روابط بین المللی و نشریه جهان امروز و ارگان شبکه های اجتماعی را استماع کرد. متأسفانه کمیته تشکیلات خارج از کشور و کمیسیون مالی در ادامه مواضع انحلال طلبانه خود گزارشی به پلنوم ارائه ندادند که از جانب رفقای کمیته مرکزی حزب مورد انتقاد قرار

گرفتند. رفقای جناح مقابل در واکنش به گزارش تشکیلاتی کمیته اجرائی باز بر انکار وجود اختلاف نظر سیاسی و وجود جناح بندی سیاسی و تشکیلاتی حول این اختلافات تأکید کردند. سخنگویان این جناح برسمیت شناختن حتی نفس وجود اختلاف نظر سیاسی و جناح بندی بر اساس آن مستقل از هر تبیینی که از این اختلافات وجود دارد را نیز به رأی کنگره منوط می کنند. این رفقا با این نگرش خود آنهم در شرایطی که مستقل از ذهن آنها کل تشکیلات دو شقه شده است و یک انشعاب دوفاکتو انجام گرفته عملاً و آگاهانه راه هر گونه دیالوگ سازنده برای کمک به حل بحران را مسدود کرده اند. این رفقا در حالی بر برگزاری هر چه زودتر کنگره سیزدهم حزب تأکید می کنند که خارج از اراده ما محدودیت های عملی ناشی از ادامه بحران کرونا برگزاری کنگره را با موانع اساسی و جدی روبرو کرده است. جدای از این شرایط برگزاری یک کنگره موفق که بتواند بحران درونی حزب را به مسیر درستی بیندازد، در گرو آن است که پیش شرط ها و ملزومات آن از جمله به رسمیت شناختن وجود جناح بندی سیاسی، حضور نمایندگان اعضای دو جناح به نسبت وزن واقعی که در کل تشکیلات حزب دارند مطابق آیین نامه برگزاری کنگره و پایان دادن به رویکردهای تاکنونی تضمین گردد. در غیر اینصورت کنگره نه فقط بخودی خود هیچ معجزه ای نمی آفریند، بلکه می تواند به محل انشعاب و از هم گسیختگی حزب تبدیل گردد.

نشست کمیته مرکزی در مبحث مربوط به تقسیم کار و آرایش درونی کمیته مرکزی، کمیته ها و ارگان های مختلف تشکیلاتی را سازماندهی یا ترمیم نمود. در مورد کمیته تلویزیون اکثریت قاطع کمیته مرکزی حزب بر این باور بودند که با توجه به اینکه این کمیته در چند ماه گذشته با اقدامات انحلال طلبانه خود از قبیل عدم پیشبرد دستورالعمل کمیته اجرائی حزب در مورد انعکاس اختلاف نظرات سیاسی از طریق رسانه های حزبی، برکنار کردن رفیق محمد کمالی از فعالیت در تلویزیون به رغم مخالفت کمیته اجرائی حزب، نامه نوشتن به حزب کمونیست کارگری - حکمتیست بدون اطلاع کمیته اجرائی و خارج از دامنه اختیارات خود و تعیین ضرب الاجل برای قطع پخش برنامه های تلویزیونی این رفقا از کانال تلویزیونی مشترک، حذف چند برنامه تلویزیونی به بهانه های مختلف، اما در اصل بخاطر مخالفت بینشی با تهیه

عباس منصوران

نه سلطه گرایان به سلطه‌ی جمهوری اسلامی



در جای‌جای آن اهداف و منافع طبقاتی نهفته و جاسازی شده است. این بیانیه طبقاتی در بستر تضادهای طبقاتی، منافع و مناسبات طبقاتی به شدت در حال ستیز، ضرورت تنظیم و انتشار یافته است.

این بیانیه به آشکارا از دست به دست شدن قدرت سیاسی (سوورنیتته) سخن می‌گوید و نه حتی از «استقلال» یک جامعه، زیرا که به خوبی دریافته است که با گذشت بیش از یک سده از سلطه‌ی جهانشمول حاکمیت گلوبالیزاسیون و نئولیبرالیسم و امپریالیسم، سخن از «استقلال ملی بورژوازی»، افسانه و پنداری بیهوده بیش نیست. تنظیم کنندگان بیانیه، به خوبی می‌دانند که تنها باید کارگزار حکومت سرمایه باشند و بس. پیرامونیان مناسبات مبتنی بر استثمار نیروی کار، باید همچنان در پیرامون، روبنا را کارگزار باشند تا زیربنای طبقاتی مصون بماند. بیانیه طبقاتی و نه به ضرورت و بنا به ذهنیت برخی از امضا کنندگان نیک اندیش که دیر یا زود خویش را دریافته و از اقتدارگرایی و اسب تروا بودگی فاصله می‌گیرند، آگاهانه از آن مناسبات و زیربنایی که حاکمیت شبه فاشیستی اسلامی را مادیت بخشید، سخنی نمی‌گوید، زیرا که خود را برای حفظ و بقا همان مناسبات طبقاتی سزاوارتر می‌داند.

این «کارزار» برای اپوزیسیون بورژوازی حکومت اسلامی، بر بستر سه زمینه‌ی عینی ضرورت اعلام یافت: نخست - شرایط جهانی سرمایه و رقابت‌ها و اختلاف‌های درون طبقاتی بلوک‌های جهانی سرمایه، دوم - شرایط بحرانی روبه‌فروپاشی حکومت اسلامی و سوم - هرچه سراسری‌تر شدن، سازمانیابی و پتانسیل و دینامیسم جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی به ویژه حضور و پیشتازی زنان. در بیانیه‌ی بلوک جابجایی قدرت، نیروی طبقاتی «سوم» یعنی بیش از ۷۰ میلیون، کارگر و پرولتاریای شهر و روستا و زنان و ملیت‌های زیر ستم، حذف می‌شوند و تنها به فاکتور شرایط فروپاشی حاکمیت و مشروعیت رژیم و نیز فاکتور برخورداری این بلوک از مداخله و پشتوانه‌های سیاسی و مدیریتی متروپل سرمایه و حکومت‌های

«شبی در ژوئیه ۱۸۴۶ چند آشنا در خانه‌ی پروفیسور فابریزی واقع در فلورانس ملاقات کردند تا طرح کارهای سیاسی آینده را بریزند. برخی از آنان اعضا حزب مازینی بودند و چیزی جز یک جمهوری دمکراتیک و ایتالیایی متحد، قانعشان نمی‌ساخت. دیگران هواخواه سلطنت مشروطه، لیبرال‌هایی از گونه‌های مختلف بودند. با این وجود، همه در یک مورد توافق داشتند و آن نارضایی از اداره سانسور توسکان بود. بدین سبب، پرفسورهای وجیه المله به امید آن که نمایندگان احزاب مختلف بتوانند دستکم روی این مساله ساعتی بدون مشاجره به بحث بپردازند، انعقاد این جلسه را اعلام داشته بودند.» (رمان خرمگس، اتل لیلیان وینچ)

میان نه ما و نه اینان

انتشار بیانیه‌ی «نه به جمهوری اسلامی» در روزهای پایانی اسفندماه ۱۳۹۹، جدا از برخی نام‌ها با باورهایی نیک پندارانه و حقوق بشری - که نباید با حقوق انسانی (فرگشت انسان به انسانیت نوعی) آنرا همسان گرفت - اما در کلیت خود، تلاش برای تشکیل یک بلوک بندی سیاسی به سود حفظ مناسبات طبقاتی است. این بلوک بندی، فارغ از اینکه تا چه میزان جدی یا غیرجدی باشد، شباهت زیادی به آن «شب ژوئیه ۱۸۴۶ خانه‌ی پرفیسور «فابریزی» واقع در فلورانس» سال‌های ۱۶۰۰ میلادی دارد. در اسفند ماه ۲۰۲۱ میلادی نیز هواخواهان سلطنت مشروطه، لیبرال‌هایی از گونه‌های گوناگون، برخی نظامیان، پرفسورها، هنرمندان و «هموندان شهریار» در یک مورد توافق کردند که به جمهوری اسلامی، نه بگویند. این یک حق آشکار بشری است که نه تنها امضا کنندگان آن، بلکه رضا پهلوی است که به سان یک فرد، جمهوریخواهی خود را اعلام کند و تمامی ساکنین ایران را به چنین بیانیه‌ی افراخواند. اما از آنجا که تلاش سیاسی در جامعه طبقاتی نمی‌تواند، سیاستی فراطبقاتی باشد و به «برابر» منافع ستمکار و ستمبر را همسان بی‌آنکه نه ستمی در میان باشد و در همان حال «عدالانه» سودی به ستمبر و ستمکش برساند، اگر فریبکاری نباشد یک خوشباوری کودکانه است. آشکار است که نه تنها در پشت این بیانیه، بلکه

کنندگان آنها، عملاً کمیته تلویزیون را از زیر اتوریتته تشکیلاتی کمیته مرکزی حزب خارج کرده و ادامه همکاری کمیته مرکزی حزب با تلویزیون را با مشکلات جدی روبرو کرده است. از اینرو اکثریت کمیته مرکزی حزب بر این باور بود که بر خلاف روال تاکتونی که کمیته تلویزیون با رأی اعضای هر دو کمیته مرکزی حزب و کومه له انتخاب می‌شد، اینبار هر کدام از کمیته مرکزی‌های حزب و کومه له دو نفر را به عنوان اعضای کمیته تلویزیون انتخاب کنند، تا چهار نفر بطور مشترک امر اداره و هدایت شبکه‌های تلویزیونی حزب و کومه له را بر عهده داشته باشند. از آنجا که اعضای کمیته مرکزی کومه له با این پیشنهاد مخالفت کردند و موضوع مربوط به انتخاب کمیته تلویزیون از دستور جلسه خارج شد، قراری با این مضمون به تصویب کمیته مرکزی حزب رسید:

«با توجه به اینکه کمیته تلویزیون طی مدت گذشته با اقدامات انحلال طلبانه عملاً خود را از زیر اتوریتته تشکیلاتی کمیته مرکزی حزب خارج کرده است، لذا کمیته مرکزی حزب مسئولیت اعمال آن را بر عهده نمی‌گیرد.»

در مبحث مربوط به گزارش تشکیلاتی همچنین در مورد به تعویق انداختن تاریخ برگزاری کنگره سیزدهم حزب این قرار به تصویب پلنوم رسید: «با توجه به ادامه بحران کرونا و موانعی که سر راه برگزاری کنگره وجود دارد و چشم انداز روشنی از اینکه تا تابستان سال جاری این محدودیت‌ها برطرف شوند وجود ندارد، پلنوم دهم کمیته مرکزی حزب برگزاری کنگره سیزدهم حزب را تا عادی شدن اوضاع و رفع این موانع و محدودیت‌ها به تعویق می‌اندازد.»

پلنوم در بخش پایانی کار خود، بمنظور هدایت فعالیت‌های سیاسی و تشکیلاتی حزب در فاصله دو پلنوم، از میان رفقای کمیته مرکزی حزب که در لیست کاندیداها قرار گرفته بودند کمیته اجرائی مرکب از هفت تن رفقا: هلمت احمدیان، خسرو بوکانی، رئوف پرستار، نصرت تیمورزاده، حسن شمس، محمود قهرمانی و صلاح مازوجی را انتخاب نمود.

کمیته اجرائی حزب کمونیست ایران

فروردین ۱۴۰۰

مارس ۲۰۲۱



منطقه‌ای دخیل می‌بندند.

این پروژه به دخالتگری سازمان ملل (سازمان حکومت‌ها) برگزاری فراندنم و جابجایی قدرت سیاسی از بالا امید بسته و به توهم پراکنی دست می‌زند. این پروژه، با همسان پنداری حکومت اسلامی با آپارتاید در آفریقای جنوبی و پینوشه در شیلی یا حکومت پوسیده قاجار که بدون شلیک یک گلوله سحرگاه سوم اسفند سال ۱۲۹۹ به اشاره انگلستان، سید ضیاءالدین طباطبایی و رضاخان میرپنج، فرمانده فوج قزاق لیاخوفی تزار را روانه تهران ساخت، را در ذهن دارد. این بیانیه، با تداعی بیانیه‌ی نظامی «امر می‌کنم!» در روز کودتای رضاخان که سردار سپه شده بود و احمد شاه را به «فرنگ» فرستاد، یکصد سال دیر به میدان آمده است. اما در این همسان پنداری، تفاوتی در میان است: رضاخان پس از سرکوب جنبش‌های پیشرو و اجتماعی و قدرت‌های منطقه‌ای ایلپاتی و نیز تمرکز گرایی قدرت برای امنیت سرمایه، سودای جمهوری داشت و سلطنت را هم به خواب نمی‌دید، روحانیت قم، او را در بست نشینی از حرم معصومه بازگرداند تا شاه شود. نوه‌ی او - رضا پهلوی - روی کاغذ، جمهوری را به شاهی وعده می‌دهد.

نمونه ایرانی ماهمانند «ونیزی‌ها»، از نخبه‌گان وجیه‌المه در رشته‌های هنر و دانشگاه برای آرایش نیروی خویش به آن امید که نمایندگان احزاب گوناگون، دستکم پیرامون «نه به جمهوری اسلامی» بتوانند برای ساعتی بدون مشاجره به «بحث» و نه «دیالوگ» که با بحث دنیایی با هم فاصله دارد، بپردازند دست به کار شدند. این تفاهم برای ایجاد سوء تفاهم بود. نویسندگان «پیمان نوین» بر همگرایی یا همان «همه با هم» بهمین ۵۷ محور گرفته است. انتشار این پروژه، زمانی رونمایی می‌شود که سردمداران حاکم در ایران به آشکارا سراسیمگی فروپاشی خویش را اعتراف می‌کنند. این اطمینانی است که سوداگران بازار سیاست، بدون کمترین هزینه پردازی بر دریای خون افزون بر صد هزار جانباخته مقاومت در برابر حکومت اسلامی، به میدان آمده تا بدون سرمایه، سرمایه‌گذاری کنند. به باور آنان قماری در میان نیست، بازی برد-برد در ذهنشان نشسته است و چیزی نمی‌بازند.

این بیانیه، با دیرکردی ۴۲ ساله از سوی مشروطه خواهان دوره مشروطه نیست، بلکه برآمده از خواست بخشی از بورژوازی در اپوزیسیون و فیزیوکرات‌ها و آریستوکرات‌هایی است پرورش یافته و نخه شده و «بوی الرحمن» جمهوری اسلامی را شنیده مدیریت تصاحب انباشت و ارزش مازاد برآمده از استثمار نیروی

کار و طبیعت و جامعه را در برنامه دارند. پروژه‌ی «نه به جمهوری اسلامی» اینان، می‌گوید: «بیابید تا این نه را مبنای «همبستگی ملی قرار دهیم تا با برپایی جنبش بزرگ و فراگیر، خاک ایران‌زمین را برای همیشه از فقر و نکبت این رژیم سیاه و فاسد، پاک کنیم.» در همین فراز، دستکم سه حکم ضد مردمی نهفته است، نخست- انکار رفع ستم ملی و حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، دوم- برتری طلبی و ناسیونالیسم سلطه طلب زیر «نام خاک ایران زمین» و سوم- انکار مناسبات استبدادی طبقاتی که «فقر و نکبت و این رژیم سیاه و فاسد» را برای ماندگاری و برقراری بهره‌کشی و ستم طبقاتی به رای و پشتوانه‌ی جهان سرمایه به قدرت نشانید. همین حربه‌ی «ناسیونالیستی «خاک ایران زمین» انکار هرگونه خواست رفع ستم ملی و اعلام جنگ به ملیت‌های زیر ستم، قومیت‌ها و هرگونه همبستگی شورایی است. این سیاست «فراندنم با دخالت» قدرت‌های بزرگ سرمایه را به «رای شورای امنیت سازمان ملل متحد» وعده می‌دهد که در یک روز مبارک دو دستی «ایران زمین» را به اینان تقدیم کنند و اینان در آن روز خجسته، قدرت سیاسی و حاکمیت را برای دورانی دیگر تضمین کنند. این بیانیه اقتدار گرایانه، تنها قدرت سیاسی و اجرایی سرمایه را سزاوار خود می‌داند. همگرایان، همه‌گی اسب تروای رایگان این سوداگری اند.

این پروژه با انکار و نفی طبقه کارگر افزون بر ۵۰ میلیونی و میلیون‌ها زن و ستم‌بر و ملیت‌های زیر ستم را با شعار «همه با همی» که همه با هم، خواهان سرنوشتی حاکمیت اسلامی سرمایه هستند، فرا می‌خواند تا بردگی نیروی کار و حاکمیت استبدادی سرمایه و در شرایط ایران با استبداد مضاعف قدرت سیاسی آن بیمه سازند و بار دیگر خویش را به برده‌گی استبدادی تازه نفس بسپارند.

این بیانیه فراموش می‌کند که: «نه به جمهوری اسلامی» را برای نخستین بار زنان در همان اسفند ۵۷ و فروردین ۵۸ بودند و بی‌پشتوانه، خود نخستین قربانیان حکومت، برای نخستین بار در ۱۲ فروردین ماه ۵۸ این نه بزرگ به آری یا نه حکومت اسلامی بود که یکپارچه با به آتش کشاندن صندوق‌ها در کردستان برخاستند. نه به جمهوری اسلامی از سوی بسیاری از نیروهای چپ و سوسیالیست از همان آغاز به قدرت رسیدن حکومت اسلامی در ترکمن صحرا، انزلی، خوزستان، و کردستان، لرستان، آذربایجان و... در تمامی دانشگاه‌هایی که به خون کشانیده شدند، و در دهه ۱۳۶۰ با

افزون به یکصد هزار تیرباران شده و صدها هزار اسیر و آواره از سال ۱۳۵۹ تا کنون همواره جاری بوده است.

جدا از ستون‌های امنیتی و سیاسی حکومت اسلامی در شمار حزب توده و فداییان اکثریت که بنا به منافع و تعلقات طبقاتی و سیاسی خویش در کنار حکومت اسلامی قرار گرفتند، باید به نقد آن غفلت تاکتیکی اما مهم پس از سال ۵۸ پرداخت. در آن برهه، برخی گروه بندی‌های سیاسی رادیکال نیز که با سردرگمی و کمبود درک و آگاهی مبارزه طبقاتی، در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس اسلامی، نه تنها شرکت کردند، بلکه به معرفی نماینده نیز پرداختند. این نیروها، اما بلافاصله در سال ۵۹ برای سرنوشتی انقلابی حکومت اسلامی و نفی تمامیت حکومت به مقاومت و مبارزه برآمدند و در دهه‌ی ۶۰ بیش از یکصد هزار جانباخته دادند. مبارزه علیه حکومت و نه به حکومت اسلامی و مبارزه قهرآمیز علیه خشونت خونبار حاکمیت تا به امروز ادامه دارد. هرچند برخی از به راست پرخشیدگان هنور هم به پیشبرد مذاکره و مبارزه همه و همه با همی، به توهم پراکنی سرگرمند.

پروژه اقتدارگرا، دربردارنده «مشروطه خواهان» خفته‌ای است که در مشروطه با روحانیت و بازار شریک شدند و رضاخان را پدید آوردند تا با متممی بر قانون اساسی مشروطه، روحانیت را در مجمعی ناظر بر مجلس، با قوانین شرعی، مالکیت و مناسبات سرمایه‌داری را نگهدارند. در کنار این مشروطه خواهان، در سده ۲۱، طیف جمهوری خواهانی است که به نام سکولاریسم، خواهان خصوصی کردن مذهب به سود سیاست و قدرت طبقه مسلط، برای ماندگاری بهره‌کشی به یاری سرمایه جهانی به قدرت برسند.

پنداربافی «عدالت» و «همبستگی» در مهد دمکراسی نابی که در فرانسه سال ۱۸۷۹ با جمهوریت پدید آمد، به امپراتوری ناپلئون و جنایت‌های جمهوریت و امپراتوری تا به امروز در سرکوب خونین و خونبار کارگران ادامه داشته است- تا چه رسد به ایرانی که برای حفظ مناسبات طبقاتی جز اعمال استبداد مظاعف طبقاتی-حکومتی هیچ سنخیتی با نمایش دمکراسی بورژوازی نداشته و نخواهد داشت.

در ایران، علیرغم تجربه‌های ویرانگرانه‌ی وعده‌های رضاخانی و خمینیستی، این پروژه، نه گذار-محور است و نه سکولار. هم گذار و هم سکولاریسم این پروژه ارتجاعی، هر دو در بهترین حالت در خدمت طبقه مسلط و متحدین طبقاتی آن قرار می‌گیرد. به



کمپین «نه به جمهوری اسلامی» و مصاف های چپ و راست

مردم، حرف پوچی است و داغ و درفش و شکنجه و کشتار نه تنها وجه مشترک حکومت سلطنتی و جمهوری اسلامی بوده، بلکه چشم انداز سیاست راست بورژوازی برای کنترل و سرکوب جنبش کارگری و اعتراضات ضد سرمایه داری نیز هست. از نظر اپوزیسیون بورژوازی ایران و شاخه های مختلف آن، اعم جمهوریخواه و مشروطه خواه و ناسیونالیسم ایرانی و ناسیونالیستهای محلی و ملی اسلامیهایی از قدرت رانده شده، جابجایی قدرت سیاسی و کنار زده شدن جمهوری اسلامی نباید به واژگونی نظم حاکم سرمایه داری در ایران منجر شود. آنها با تغییر مهره هایی در بالا، با حفظ ارکان نظام کاپیتالیستی متکی به استثمارشدید و کار مزدی و کار ارزان و تحمیل بیشترین تبعیضات طبقاتی، جنسی، ملی و اجتماعی، با حفظ بوروکراسی و اسکلت حاکمیت بورژوازی و همانطور که چهره های اصلی اپوزیسیون راست امثال رضا پهلوی بارها گفته اند، با حفظ ارتش و سپاه و دیگر نیروهای سرکوبگر، میخواهند حاکمیت سرمایه داری ایران را با همه کارکرد ضد کارگری و ضد مردمی اش از تعرض انقلاب و تحول انقلابی مصون بدارند. این نقطه مقابل مبارزات طبقه کارگر و نیروهای کمونیست و چپ برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی بوده و قاطعا نه مردود است.

کارگران و زحمتکشان!

انسانهای شریف و آزادی خواه!

چپ انقلابی و کمونیست در ایران نه تنها مخالف سرسخت رژیم سلطنتی بوده بلکه از همان آغاز علیه رژیم جمهوری اسلامی مبارزه کرده است. زندانها و خاورانها نمادهایی هستند از مبارزه و مقاومت آنها علیه رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی. تاریخ مبارزه برای رهایی طبقه کارگر و پایان دادن به استثمار و ستم و تبعیض و نابرابری و تامین آزادیهای سیاسی و دموکراتیک نیز با سنت مبارزاتی چپ گره خورده و در این راه مبارزینی بسیاری جان باخته اند. چپ انقلابی و کمونیست مخالف پدر-مردسالاری و مدافع آزادی و رهایی زنان بوده و برای خواسته های سیاسی و اجتماعی آنها مبارزه می کند و همواره بر علیه ستم ملی بوده و برای سازماندهی نهادهای از پایین در این جنبشها تلاش کرده و می کند. به علاوه چپ همواره در جنبش دانشجویی حضوری فعال و موثر داشته و در پویش ← این جنبش و خواسته های آن در دوره های

اخیرا کمپینی تحت نام "نه به جمهوری اسلامی" با امضای افرادی با پیشینه سیاسی، ورزشی، هنری و ... به واسطه تبلیغات رسانه های دست راستی بازار گرمی پیدا کرده است. گردانندگان اصلی پنهان و آشکار این معرکه، ترکیبی از گرایشهای مختلف اپوزیسیون راست و بورژوازی هستند. فرسگردیها، شورای مدیریت گذار (که ترکیبی از سلطنت طلبان نرم، گروه هایی از جمهوری خواهان و اصلاح طلبان رانده شده از بارگاه جمهوری اسلامی است)، تعدادی از کارگزاران نهادها و دولتهای امپریالیستی و نیز روشنفکران فرصت طلب صحنه گردان این معرکه بوده اند. احتمالا بسیاری از امضا کنندگان بیانیه این کمپین، شناختی از گردانندگان پشت پرده آن نداشته اند. از سر نارضایتی از جمهوری اسلامی، یا وحدت طلبی امضایشان را پای بیانیه این کمپین گذاشته اند. غافل از اینکه هدف اپوزیسیون راست از چنین کمپینهایی استفاده از انزجار مردم از جمهوری اسلامی برای گسترش گفتمان و هژمونی راست بر فضای سیاسی جامعه با کمک رسانه های دست راستی همانند "من و تو"، بی بی سی و "ایران اینترنشنال" است. اپوزیسیون راست که شیفتگی عجیبی به ترامپ داشت پس از گزینش بایدن، نگران سازش رژیم با دول امپریالیستی بر سر برجام و احتمال خلل در مناسبات خود با آنها نیز هست چرا که جلب حمایت و پشتیبانی امپریالیسم - که در پوشش «جامعه جهانی» عرضه می شود - بخش مهم و جدایی ناپذیر استراتژی اپوزیسیون راست است. تردیدی نیست که شرایط دهشتناک فقر و فلاکت اقتصادی و نکبتی که جمهوری اسلامی بر جامعه تحمیل کرده به سیاست «همه باهم» بر علیه رژیم دامن می زند، اما تجربه جنبش ضد سلطنتی و نتایج همین سیاست، نشان داد که بدون داشتن درک روشن از قدرت سیاسی جایگزین تکرار چنین سناریوهایی محتمل است. البته باید در نظر گرفت که چنین کمپینهایی نمادی از مصاف طبقات اجتماعی و گرایشهای سیاسی مدافع آنها در فضای سیاسی و جنبشهای اجتماعی نیز هست.

مشکل اپوزیسیون راست بورژوازی با جمهوری اسلامی همواره این بوده که چرا آنها از مناسبات قدرت و کسب سود و چپاول بیشتر و از ساختار دولت سرمایه داری کنار گذاشته شده اند. نگاهی به ترکیب و پیشینه اپوزیسیون راست و شکل مواجه آنها با جنبشهای اجتماعی نشان می دهد که ادعای آنها در باره آزادی های سیاسی و حقوق و اراده

همانگونه که ایران، حتی نه ترکیه است نه مصر، تا چه رسد به فرانسه. وعده هایی اینچنین تنها کسانی را می فریبد که تجربه ی گذار-محور نوفل لوشاتو و درخت سیب ژیسکار دستن در فرانسه و اقتدار حکومت اسلامی و خمینی را به هیچ بگیرند. گردانندگان به وعده محوران، وعده های خمینی، ملی مذهبی ها، «ملی ها» و «چپ های» ولایی به رهبری جنایت پیشه گان علیه بشریت در ردیف فرخ نگهدارها و همدستان در رهبری اکثریت و حزب توده و نزدیک به نیم سده فریب و خونبارترین دوره های تاریخ تجربه حکومت مذهبی در جهان به درک نمی آورند و نه تنها حافظه تاریخی را فراموش کرده اند بلکه، آگاهی تاریخی را گویی بیگانه اند.

شعار نه به جمهوری اسلامی به رهبری نخبه گان سرمایه داری، هم سلبی است و هم اثباتی. به این بیان که، با رای و دخالتگری جهانی سرمایه داری به سلب گراییده و با رای و پشتوانه ی آنان به اقتدار سیاسی حکومت طبقاتی جایگزین می نگرد. این سیاست در برابر کارگران و زنان و خلق های زیر ستم و گزینه ی شوراهای انقلابی که در پی سرنگونی انقلابی حکومت اسلامی برپا می شوند، ضرورت خودنمایی یافته است. خیزش سراسری سال های ۹۶ و ۹۸ و نیز حضور طبقاتی و جاری طبقه کارگر، نه شبانه روزی و طبقاتی ما به حکومت اسلامی است.

ششم فروردین ماه ۱۴۰۰



مرضیه نظری

فرمان آتش به اختیار اردوغان علیه زنان

عنوان یک اسلام‌گرا واقعی، نمی‌خواهد از حکومت اسلامی در ایران و اخوان المسلمین و داعش عقب بماند. در واقع این هدیه اردوغان به گروه‌های اسلامی مثل شاخه ترکیه اخوان المسلمین بود که این پیمان را «خدشه به ارزش‌های اسلامی» می‌دانستند. خروج ترکیه از این کنوانسیون در حالیکه همه از خشونت علیه زنان در این کشور بعنوان معضل جدی اجتماعی می‌نامند و اینکه خشونت جزیی از زندگی روزانه زنان در ترکیه شده است. در زمانیکه جامعه و بخصوص زنان با تظاهرات و همایش‌های اعتراضی خود در خیابان‌های ترکیه، خواهان خودداری دولت از حمایت از اعمال این همه خشونت هستند، لغو قرارداد منع خشونت، در واقع رسمیت بخشیدن و صدور حکم اعمال خشونت علیه زنان مبارزه می‌کنند و یک دهن کجی به زنانی است که در برابر خشونت به مبارزه برخاسته و خواهان تعقیب قضایی مجرمان و عاملان خشونت علیه زنان هستند.

هرچند در تمام جوامع سرمایه‌داری، در سراسر جهان، ستم جنسیتی و آپارتاید برآمده از مناسبات طبقاتی و مالکیت بر ابزار تولید رواج دارد، اما، کنوانسیون استانبول، دستکم دولت اسلامی ترکیه را ملزم می‌ساخت تا ابتدایی‌ترین موضوع جامعه بشری را روی کاغذ به رسمیت بشناسد. شاید خاصیت این قانون، اگر رعایت می‌شد، حکومت را ملزم می‌ساخت تا از کشتار و سرکوب خانگی و مذهبی و شرعی زنان پشتیبانی نکند. این اعلام، همان فرمان «آتش به اختیار» خامنه‌ای است که کشتار زنان را مشروعیت می‌بخشد. این قرار داد به سادگی و ارزان به دست نیامده بود، بلکه نتیجه مبارزات و مقاومت زنان و در پی کشتار صدها زن و در برابر خشن‌ترین سرکوب‌های طبقاتی - جنسیتی دولت اردوغان به تصویب مجلس رسیده بود.

تشدید خشونت علیه زنان

درست ۲۴ ساعت پس از اعلام مجاز شمردن خشونت علیه زنان بود که روزنامه «سوزجو» با انتشار گزارشی از قتل عام زنان نوشت: «درحالی که واکنش‌ها به تصمیم خروج از کنوانسیون استانبول همچنان ادامه دارد در طی یک شبانه روز ۶ زن در ترکیه به قتل رسیدند» و چنین گزارش داد: اولین حادثه در منطقه «پاموک قلعه» شهر دنیزلی رخ داد. «ارکان سیوری کایا» با به کمک طناب از ساختمان ۶ طبقه بالا رفت، و از بالکن وارد خانه‌ای که همسرش «مرال»، در آن اقامت داشت و درخواست جدایی

با خروج ترکیه از کنوانسیون استانبول که نام اصلی آن «کنوانسیون شورای اروپا برای جلوگیری از خشونت علیه زنان، خشونت خانگی و مبارزه با انواع خشونت» است و برای مقابله با خشونت علیه زنان تنظیم شده بود، زنان به ویژه در استانبول و آنکارا در محاصره و زیر سرکوب نیروهای حکومتی، همه روزه علیه این اقدام جنایتکارانه به ایستادگی برخاسته و فریاد می‌کشند. زنان برابری طلب، روز ۲۷ مارس برای چندمین روز پی در پی در کادیکوی استانبول در محاصره و سرکوب به اعتراض ادامه دادند و اعلام کردند که «ما میادین را خالی نخواهیم کرد تا زمانی که اردوغان عقب نشینی کند» و «ما ساکت نمی‌مانیم»

قرارداد استانبول

کنوانسیون استانبول، قراردادی بود که پس از سال‌ها تلاش، سرانجام با برگزاری نشستی در استانبول، زنان را بشره‌ای امید که نباید مورد خشونت قرار گیرند. این کنوانسیون پس از دو سال کشاکش، در سال ۲۰۱۱ میلادی با حضور نمایندگان از شورای اروپا اعلام شد که «خشونت علیه زنان، نقض حقوق بشر محسوب می‌شود و نوعی تبعیض به شمار می‌آید». کنوانسیون منع خشونت علیه زنان، فهرستی از خشونت‌های ضدبشری علیه زنان را ارائه می‌دهد و تاکید می‌کند که «عاملان این خشونت‌ها باید توسط دولت‌ها مجازات شوند». این قرارداد بین‌المللی که هزاران سال پیشتر باید رعایت می‌شد، خشونت‌های روانی، تعقیب کردن زنان، خشونت فیزیکی، خشونت‌های جنسیتی و... را از جمله خشونت‌هایی نام می‌برد که باید منع و عاملین آن زیر پیگرد قانونی قرار گیرند. این کنوانسیون در ۲۵ ماده، از حقوق ابتدایی زنان، کودکان، دگرباشان جنسی (ال‌جی‌بی‌تی - LGBT) پشتیبانی می‌کند. دولت اسلامی آذربایجان به رهبری علی اف، هم پیمان با اردوغان نیز شاید انگشت شمارترین دولتی است که با خودداری از امضا این کنوانسیون از همان ابتدا، خشونت علیه زنان را رسمیت بخشید. لغو قرارداد منع خشونت، رسمیت بخشیدن و صدور حکم اعمال خشونت علیه زنان است.

لغو کنوانسیون

حکومت اسلامی ترکیه به رهبری اردوغان، در روز ۱۹ مارس ۲۰۲۱ یعنی چند روز پس از ۸ مارس، روز جهانی زن علیه ستم طبقاتی و جنسیتی، با لغو قرارداد منع خشونت علیه زنان، نشان داد که او به

مختلف نقش اصلی را داشته است. از همه مهم‌تر اینکه چپ انقلابی و کمونیست استراتژی انقلابی و سوسیالیستی را دنبال نموده است. یعنی بر علیه سرمایه‌داری و استثمار و برای بدیل دولت کارگری و شورایی و حکومت خودسامان کارگران و زحمتکشان و پویش جنبش‌های اجتماعی تلاش می‌کند که جلوه‌های آن را در حضور پر رنگ گرایش‌های پیشرو در مبارزات کنونی کارگران، دانشجویان، زنان و آزادخواهان و طنین گفتمان کار، نان، آزادی و اداره شورایی در فضای سیاسی جامعه برجسته شده است. جامعه ایران در آستانه تحولات مهمی قرار دارد و مصاف‌های اپوزیسیون راست و چپ در اشکال مختلف نیز برجسته‌تر می‌شوند. شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، فعالین جنبش کارگری و همه پیشروان جنبش‌های اجتماعی را به مبارزه سازمانیافته و سراسری برای جارو کردن جمهوری اسلامی و مقابله قاطع با ترافندها و طرح‌های جریانات بورژوازی که در صددند در مقابل سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی مانع درست کنند را به همگرایی فزاینده در راستای تحقق بدیل دولت کارگری و شورایی برای نفی هرگونه ستم و استثمارفرامی‌خواند.

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی!
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

فروردین ۱۴۰۰/مارس ۲۰۲۱

امضاها: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت



کرده بود، وارد شد، و او را با ضربات چاقو در برابر چشمان دخترشان به قتل رسانید.

دومین قتل در شهر از میر رخ داد. یک افسر پلیس هنگام با خبری از ازدواج ناگهانی دختر مورد علاقه اش، با شلیک گلوله او را از پای در آورد.

سومین قتل در عثمانیه رخ داد. «سرپیل» مادر ۳ فرزند پس از ۱۲ سال زندگی مشترک به دلیل اختلافات بسیار درخواست جدایی داده و خانه را ترک کرده بود. همسرش جمیل به بهانه گفتگو با زن، به خانه پدر او رفته و سرپیل را با دهها ضربه ی چاقو به قتل رسانید.

چهارمین قتل، در منطقه آلانیای استان آنتالیا رخ داد. «سات» یک متهم زندانی، با مرخصی گرفتن از زندان، همسرش رابعه را که درخواست جدایی داده بود، با شلیک ۵ گلوله به قتل رسانید. رابعه مادر ۲ فرزند بود.

پنجمین قتل در آدانا رخ داد. مردی معتاد به مواد مخدر، برای دزدیدن طلاهای یک زن و مرد سالمند به خانه ی آنها وارد شده و پس از قتل «الیف» و همسرش «محممت آتای» فرار کرد.

ششمین قتل در استانبول گزارش شد. ۴ مرد به خانه یک زن گرجستانی به نام «تیو» حمله کرده و او را با دهها ضربه چاقو به قتل رسانده و سپس فراری شدند.

بنا به گزارش سایت رسمی نهاد «جنایت بر علیه زنان را متوقف خواهیم کرد» تنها در سال ۲۰۲۰، قتل ۴۷۱ زن در ترکیه گزارش شد و تنها در دو ماه ژانویه و فوریه سال جاری (۲۰۲۱) قتل ۷۷ زن در ترکیه به ثبت رسید. این آمارها تنها قله کوهی از جنایت علیه زنان را نشان می دهند. در ایران نیز شرایط زنان زیر ستم به همین خونباری است. تنها در خرداد ماه سال ۱۳۹۹، دستکم قتل شش زن و یک دختر نوجوان در برخی شهرهای ایران به دست پدر، همسر و یا برادر، زیر نام «دفاع از ناموس خانواده» به قتل رسیدند. مالکیت بر زنان و کالایی شدن زن به عنوان ابزار تولید جامعه طبقاتی، به ویژه پس از شکل گیری نخستین جوامع و مناسبات طبقاتی برده داری، قتل های ناموسی را به کمک مذهب مشروعیت بخشید.

ریشه ی خشونت علیه زنان

خشونت خانگی، خیابانی، فرهنگی، کلامی، روانی، اقتصادی، آموزشی، بهداشتی و... علیه زنان، به طورعموم و چندین برابر به طور وحشتناکی در محیط کار، از جمله جنایات خاموشی است که علیه زنان کارگر اعمال می شود. این خشونت ها به ویژه در پناه اسلام و آیه های قرآنی و رساله های دینی، در کشورهای اسلامی نهادینه و به وسیله قدرت پشتیبانی می شوند، و به صورت سیستماتیک، قانونی و شرعی اعمال گردیده و مجاز و مشروع شمرده می شوند. اقدام دولت اردوغان، جلب نیروهای مذهبی، اخوان المسلمین، داعش و تمامی نیروهایی است که زن را برده ی جنسی و تولیدگر نیروی کار و در خدمت بازار بردگی و خدمات می خواهد، بدون آنکه از کوچکترین حق بشری برخوردار باشد.

بنا به قوانین مقدس مالکیت از هزاران سال پیش تا کنون، یعنی از دوران پیدایش برده داری تا حاکمیت کنونی مناسبات بورژوازی بر ابزار تولید، زن به عنوان ابزار تولید یا ناموس مالکان، یک وسیله ی تولید به شمار می آید، یک ابژه جنسی است و با فرزندآوری به ویژه فرزند پسرای، حفظ مالکیت و میراث و داریی مالک را وظیفه مند است. این روند ضد بشری، ریشه ای چندین هزار ساله دارد، نهادینه شده، به مذهب، قانون و شرع در آمده و از زمانی که پدیده ای به نام کالا یعنی شیئی برای خرید و فروش و به مالکیت فردی در آوردند، این کالا

زن بود.

خشونت علیه زن چه در کشورهای اسلامی و چه غیراسلامی مانند لهستان، که تابستان ۲۰۲۰ دولت دست راستی و ضد زن آن قصد داشت از کنواسیون استانبول خارج شود، اما درمقابل موج اعتراض میلیون ها زن و مرد برابری طلب و مبارز عقب نشست، این واقعیت را به ما نشان می دهد، که صرف نظر از ساختار دولت های بورژوازی، اساس همه آنها بعنوان دولت های مبتنی بر نظام طبقاتی، بر خشونت، سرکوب، استثمار، و تبعیض استوار است. نظام سرمایه داری بدنبال نفوذ خود در جوامع، قوانین و هنجارهای آن جوامع را به نفع خود دگرگون کرد. هر آنچه را مانع دید، تضعیف کرد یا از بین برد، و هر آنچه می توانست از آن استفاده کند، تقویت کرد، و بر همین اساس هم بود که مردسالاری را به نفع خود تقویت کرد. شکی نیست آنجا که مبارزه و حضور فعال سوسیالیست ها و رادیکال زنان و مردان برابری طلب در مقابله با مردسالاری و خشونت علیه زنان قوی بوده، به همان نسبت سیاست و اعمال خشونت علیه زنان شکست خورده و تضعیف شده، ولی بنا به آنچه گفته شد، رهایی نهایی زن از هر گونه ستم، از جمله خشونت، تنها با پایان دادن به ستم طبقاتی ممکن است، چون نمیتوان انتظار داشت که زن رها و برخوردار از یک زندگی انسانی باشد، در حالیکه اکثریت جامعه بشری توسط اقلیتی کوچک استثمار شده و مورد ظلم و ستم قرار می گیرد.

۲۷ مارس ۲۰۲۱

کومه له، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

www.komalah.org



حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های

حزب کمونیست ایران و
کومه له دیدن کنید!



ویژه جنبش کارگری تجربه هفت تپه

مروری بر مبارزات طبقاتی درخشان جنبش کارگری در هفت تپه، موضوعی است که به صورت نوشتارهای مجزا ارائه می‌شوند. در این شماره **بخش ششم** آنرا پی می‌گیریم.

درخواست اتحاد بین کارگران و اهالی شهر از ملیت‌ها و قومیت‌های عرب و لر و بختیاری و فارس و... در منطقه، به فعالیت پرداختند و نشان دادند که طبقه کارگر، ملیت و قومیت و جنسیت را مرزهایی در برابر مبارزه و همبستگی و هم‌سرنوشتی طبقاتی نمی‌داند و اعلام کردند: «ما ثابت کرده‌ایم که مسالمت‌آمیزترین اعتصابات و راهپیمایی‌ها را می‌توانیم سازماندهی کنیم. خواسته ما از ریش سفیدان اعم از شیوخ محترم عرب و ریش سفیدان طوایف بختیاری و لر این است که با توجه به شرایط حساس کنونی از برادران و خواهرانتان در نیشکر هفت تپه حمایت کنید.

هفت تپه‌ای آباد، مساوی است با شهرستانی آباد. اگر بتوانیم حقمان را در هفت تپه به کرسی بنشانیم می‌توانیم در سایر بخشها نیز به خواسته‌های بر حقمان برسیم. برادران و خواهران و عدالت‌طلبان ما کارگران ظلم‌ستیز و رنج‌دیده هستیم. متأسفانه در سال ۹۶ پلیس امنیت و شورای تامین شوش با برچسب زدن های سیاسی امنیتی به کارگران هفت تپه مانع حمایت صد در صدی مردم شریف شهرستان شوش از کارگران هفت تپه شدند. اما اکنون پس از گذشت سه سال دیدید که دم خروس چگونه بیرون زده. پس ما انتظار حمایت حداکثری از جوانان کشاورزان و فرهنگیان و همه قشرهای ستم‌دیده شوش هستیم.

به کمک شما نیازمندیم اگر چه تا کنون به دلیل ویروس کرونا و دادگاه بخش خصوصی فاسد هفت تپه سکوت کرده بودیم. اما دیگر سکوت نخواهیم کرد چرا که دولتمردان در شرایط حاد بوجود آمده به دلیل ویروس کرونا ما را به حال خود رها کرده و با اجبار ما را به سر کار میکشانند. پس اگر قرار است به سر کار بیاییم بجایش اعتصاب خواهیم کرد تا هرچه زودتر به شرایط مطلوبمان برسیم. پیروزی تک تک ما در گرو حمایت از یکدیگر، اعم از کارگر، کشاورز، فرهنگی، بازنشسته، کارمند و بازاری... است.»

دیدار نمایندگان کارگران با رئیس قوه قضاییه

جایجایی مهره‌های حکومتی در راس قوه قضاییه به جای صادق لاریجانی، و به ریاست نشاندن ابراهیم رئیسی، قاتل هزاران زندانی سیاسی در تابستان سال ۶۷ و

امنیت حکومت اسلامی منجر شد. با وجود بازداشت و سرکوب‌ها و اقدامات تروریستی کارفرما و حامیان‌ش در ریاست جمهوری و دولت از جمله جهانگیری، دستیار حسن روحانی، شماری از کارگران دستگیر و سرکوب اعتراض‌ها، پاسخ دستگاه اجرایی سرمایه‌داران در دولت بود. در پی مقاومت کارگران و گسترده شدن اعتصاب‌ها، به ویژه هراس رژیم از سراسری شدن اعتصاب‌های کارگری در حالیکه در اراک و اهواز کارگران هپکو و آذرباب و فولاد در اعتراض بودند، سرانجام در بهار سال ۱۳۹۹ دستگاه‌های حکومتی به ناچار برگذاری دادگاه‌های اختلاس را اعلام کردند. با افشاگری‌های کارگران به ویژه از «کانال تلگرامی کارگران هفت تپه» شمارش برای روزهای اعتصاب آغاز شده بود.

آماده سازی زمینه‌ها و ذهنیت همبستگی و اتحاد

«مشت‌های گره کرده، تنها راه پیش روی ما برای احقاق حق و حقومان است!» این فراز، اعلام یک اراده‌ی کارگری بود. کارگران هفت تپه، با پرچشم طبقاتی، پیش‌تاز طبقه کارگر، به میدان می‌آمد: «برادران و خواهران عزیز در سطح شهرستان شوش و هفت تپه! شما درد و رنج ما را دیدید و در مغازه‌های سطح شهر صدای خرد شدن غرورمان را شنیدید. در این مدت چه بسیار درد و رنج‌ها که بر ما تحمیل نشد. دیدید که مسالمت‌آمیز اعتراض کردیم، گفتند ضد انقلابند. به مسولین شوش اعتماد کردیم و رو دست خوردیم. آخر چقدر تحمل کنیم؟ آیا ما کارگران حق‌زندگی آبرومندانه نداریم؟ مردم شریف شهرستان شوش در آینده‌ای نزدیک به صورت مسالمت‌آمیز راهپیمایی‌هایی را در سطح شوش برگزار خواهیم کرد و انتظار حمایت شما را داریم. از ما حمایت کنید که چرخ اقتصاد کل منطقه نه فقط بدست کارگران هفت تپه بلکه توسط همه کارگران در همه شرکت‌ها می‌چرخد. پس اگر قرار است چرخ زندگی کارگر از حرکت بایستد، شغل شما و اقتصاد کل منطقه با رکود شدید روبرو خواهد شد.» (۲)

کارگران پیشرو، به این گونه برای اعتصاب و به پشتیبانی خواندن اهالی شوش و هفت تپه و

دادگاه فساد در فساد دادگاه

بخش پنجم را با این فراز آغاز کردیم: «اعتصاب تاریخی ۹۹ در راه بود. در نخستین روزهای برگزاری دادگاه اختلاس: یوسف بهمنی کارگر پیشرو مورد اعتماد کارگران، در دادگاه حضور یافت و روبروی اسدیگی‌ها درحالیکه به آنان اشاره می‌کرد، ایستاد و اعلام کرد: «از وقتی این آقایان آمدند جز فلاکت و نکبت هیچ چیز عاید ما نشده. دزدی، قتل، غارت، چپاول و... دستاورد این آقایان همین بود. هفت تپه‌ای که... به کل مملکت خدمت می‌کرد؛ آن را به جایی رساندند که بنگاه‌های خیریه می‌خواهند به هفت تپه کمک کنند، هفت تپه با آن همه عظمت به کجا رسیده است؟ عملکرد این آقایان چه بوده؟ به جای خصوصی‌سازی خصوصی بازی کردند. شرکت را به دو تا بچه برای بازی کردن، تحویل دادند. حیثیت منطقه را زیر سؤال بردند.» (۱)

زمینه‌های اعتصاب تاریخی

زمینه‌های اعتصاب و اعتراض‌های کارگری از همان تاریخ حاکمیت مناسبات استثمارگرانه سرمایه‌داری، بر بستری این دوران، موجود بوده و با این مناسبات، هم‌زاد هستند. در هفت تپه به ویژه اعتصاب و اعتراض از همان سال ۱۳۸۴ با خصوصی‌سازی شدت و ضرورت بیشتری یافت.

گزارش‌های از کار سه هزار و ۳۸۰ نفر نیروی کار رسمی و قراردادی و دو هزار و ۵۰۰ نفر کارگر فصلی حکایت دارند. برخی گزارش‌ها از ۸ هزار کارگر سخن می‌گویند که از سال ۱۳۸۴ تا ماه‌های نخست سال ۱۳۹۹ بیش از ۱۰۰ اعتصاب عمده علیه ستمگری‌های سرمایه‌داران و کارگزارانش بر پا کرده‌اند. کارگران این کارخانه در سال ۱۳۹۸ نیز بارها دست به اعتراض و اعتصاب زده بودند.

پاییز سال ۹۷ کارگران نیشکر هفت تپه، در پی پرداخت نشدن پنج ماه دستمزد خود اعتصاب‌هایی را آغاز کردند که به شوش و اهواز کشیده شد. سرانجام با دخالت نیروهای امنیتی و بازداشت ده‌ها تن از کارگران و فعالان کارگری از جمله اسماعیل بخشی و محمد خنیفر و سپیده قلیان و شوهای تلویزیونی سناریو سوخته سازمان اطلاعات سپاه و وزارت

همان قاضی و دادستانی که از سال ۵۸ تا کنون آدمکشی و فرمان کشتار دستجمعی هزاران هزار نفر، بخشی از پرونده ی اوست و انتقال و ادعاها و نقش سید ابراهیم رئیسی در راس قوه قضائیه، باید برای همه ی لایه های کارگری به نمایش گذارده می شد. ۹ اردیبهشت ۱۳۹۹، نمایندگان کارگران شرکت نیشکر هفته تپه، با سید ابراهیم رئیس السادات (رئیس)، رئیس قوه قضائیه دیدار داشتند.

به گزارش خبرنگار ایلنا، «روز ۹ اردیبهشت سال جاری نشست هم اندیشی رئیس قوه قضائیه با تولیدکنندگان و فعالان کارگری برگزار شد.

به دعوت قوه قضائیه، «یوسف بهمنی» و «محمد امین آلکنیر» از جمله کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفته تپه و «محمد خنیفر» از کارگران اخراجی این شرکت، حضور داشتند.»

خبرگزاری های حکومتی و نیز مقامات حاکم تلاش ورزیدند این نمایندگان را «اعضای شورای اسلامی کار» وانمود سازند، اما این

شایعه و دسیسه حکومتیان، از سوی کارگران شرکت کننده قاطعانه و بی درنگ خنثی شد. یوسف بهمنی درباره جزئیات این دیدار و شایعه اعلام کرد: «لازم است که بگویم، ما چند نفر به عنوان فعال کارگری دعوت شدیم و فعال کارگری هستیم، اما عضو شورای اسلامی کار هفته تپه نیستیم؛ چراکه پیش از تشکیل این شورا ما مجمع نمایندگان کارگران هفته تپه را داشتیم و از هر بخش از بخش های وسیع و بزرگ این شرکت نماینده ای در این مجمع به رأی کارگران حضور داشت.» یوسف بهمنی بازرگانی، در حضور کارگزاران و رسانه های حکومتی افزود: «اما پس از اعتصابات سال ۹۷ که بازداشت ها و سروصدای زیادی نیز اتفاق افتاد، مسئولان شهری فشار آوردند که شورای اسلامی کار را تشکیل بدهیم و ما نیز به رغم مخالفت های فراوان همکاری کردیم. چون آنها می گفتند این شورا به مصونیت داشتن فعالان کارگری و رسمی شدن فعالیت ها کمک می کند اما متأسفانه بعد از مدتی دیدیم که برای همان شورای اسلامی کار موانع بسیاری از طرف مسئولین ایجاد شد به عنوان نمونه محمد خنیفر را بکلی از شورا اخراج کردن و برای برخی دیگر از اعضای فعال شورا پرونده درست شد.

در نهایت چند نفر از نمایندگان کارگری از این شورا یا اخراج شدند و یا خودشان به دلیل ناکارآمدی شورا استعفا دادند. در نهایت شورا با ورود اعضای علی البدل و با پنج نفر تشکیل شد. خروج نمایندگان فعال کارگری مثل محمد خنیفر، امید آزادی و چند تن دیگر از شورا و جایگزین شدن اعضای علی البدل باعث شد که این شورا اعتبار خود را در بین کارگران از دست بدهد.»

شورای اسلامی کار بار دیگر با رای بیش از دوهزار کارگر ملغا شد و ماهیت سرکوبگرانه آن بار دیگر افشا شد. شورای اسلامی به



واگذاری آن به بخش خصوصی، در آن درج کرده ایم. ما از ایشان عاجزانه درخواست داریم که این کاتالوگ را مطالعه کنند. برخی مسئولان شهری نمی خواهند کاری برای وضعیت هفته تپه انجام دهند. تمام حرف ما این است که هفته تپه را کوچک جلوه دادند و آن را به دست کسانی که نه فن بلد هستند و نه اینکه اهلیت و مقبولیت دارند، سپرده اند.»

بهمنی در گزارش به کارگران افزود: «رئیس قوه قضائیه نیز قول دادند که موضوع واگذاری هفته تپه به بخش دولتی را پیگیری کنند.» نماینده کارگران شرکت هفته تپه، افزود: «اما اگر بنا باشد بار دیگر، پرونده هفته تپه به استان برگردد تا اطلاعات از استان جمع آوری شود و به تهران برگردد، فایده ای ندارد؛ چراکه دوباره به نقطه اول بازخواهیم گشت. ما از آقای رئیسی درخواست داریم کارگروه ویژه ای را در این خصوص ترتیب دهند تا به طور

ویژه این موضوع پیگیری شود. هفته تپه به طور مستقیم و غیرمستقیم برای حدود چهارصد هزار نفر شغل ایجاد کرده است. اگر تنها چند روز دستمزدهای کارگران دیر پرداخت شود، دیگر بازار شوش نمی چرخد. اینها مسائلی است که با توجه به ابعاد فعالیت های اقتصادی هفته تپه باید دیده شود.»

یوسف بهمنی در گزارش خود به رفقای کارگر خود افزود: «آقای رئیسی نیز گفتند که واگذاری چند شرکت به بخش خصوصی غلط است و حتی این شرکت ها ارزش دولتی بهره بردند تا بعدا این دلارها در بازار آزاد فروخته شد. ما همچنین از آقای رئیسی قول گرفتیم که بعد از کرونا به هفته تپه بیایند و وضعیت هفته تپه را از نزدیک ببینند.»

نماینده شجاع و صادق کارگران در هفته تپه در گزارش خود نشان داد که کارگران و نمایندگان راستین آنها، کوچکترین توهمی به نهادهای حکومتی چه در مجلس سرمایه، چه در قوه قضائیه حکوت اسلامی و چه در قوه اجرایی یعنی دولت سرمایه داران ندارند. او اعلام کرد: «یکی دیگر از مشکلات ما این است که وقتی تجمع و اعتصابی صورت بگیرد، تازه مسئولان استانی

ناچار با دو عنصر اطلاعاتی در راس خود، برای کارگران به سان بازوی سرکوب جنبش کارگری شناخته شد.

یوسف بهمنی در همایش دستجمعی کارگران در هفته تپه، به گوشه ای از طرح خواست ها کارگران در برابر قوه قضائیه اینگونه اشاره کرد و اینگونه گزارش داد: «در دیدار با آقای رئیسی درباره بازگشت به کار تعدادی از کارگران هفته تپه مانند اسماعیل بخشی، محمد خنیفر، ایمان اختری و ... صحبت کردیم، زیرا به ناحق اخراج شدند. آنها تنها سعی می کردند صدای رسای کارگران هفته تپه باشند و مشکلات را به گوش مسئولان برسانند. اما حالا با وجود اینکه حکم کیفری آنها نیز مسمول عفو رهبری شده است، مسئولان شهری سعی ندارند نسبت به بازگشت به کار آنان کاری انجام دهند و عزم و اراده ای در مسئولان شهر و استان برای حل این مشکل مشاهده نمی شود.»

یوسف بهمنی در جمع کارگران گزارش داد: «یکی دیگر از مواردی که در دیدار با آقای رئیسی مطرح کردیم درباره اقدامات بخش خصوصی بود. همچنین کاتالوگ حدودا ۴۰ صفحه ای به ایشان تقدیم کردیم که تمام آمار و اسناد وضعیت تولید هفته تپه را قبل و بعد از



چهره‌های ماندگار:

اریک فروم (۱۹۸۰-۱۹۰۰) روانکاو و دین

به نوعی بیماری شیذوفرنی، دچار شده. احساس ناامنی، آدمیان را به دین کشانیده. انسان گمگشته در این وادی، در جستجوی خدایی پدرگونه است تا به او پناه برد و از او قدرت یابد. اریک فروم در این کنکاش، به دیدگاه فروید و گوستاو یونگ می‌پردازد.

دین از دیدگاه فروید و یونگ

فروید: سرچشمه دین، ناتوانی انسان در برابری با نیروهای طبیعت بیرون از خود و نیروهای غریزی درون خویش است. بشر از سوئی «گله وار» و گروهی است با پیروی از غریزه و پیشوا جویی. چون گوسفندی در گله. از سوئی، بشر دارای سرشت خود آگاهی و پویایی است. او گرفتار بین لوگوس و ایمان، بین وابستگی و استقلال، ماندن در واقعیت و گذر از واقعیت به حقیقت است. بین توجیه و موجه نمایی و نقد درگیر است. بین سرنوشت باوری و خودرهایی است و بین از خود بیگانگی و خودیابی.

انسان در خود، با دوری از خویش، هویت خویش را در ذوب و وابسته به هویتی دیگر، توهم را پرورش می‌دهد. واپسگرا است، بازگشت به دوران کودکی را می‌جوید تا از حمایت پدری برخوردار شود. دین تجربه کودکی آدمی است. دین پدیده خطرناکی است و زیرا به تقدیس نهادهای شومی که در درازای تاریخ در ذهن او و با او همراه بوده می‌کشاند. با دو پدیده رو به زوال که همراه هم هستند، روبروست، با اخلاق و همراه دین و هر دو رو به نابودی. فروید، برای نخستین بار، پیوند بین بیماری عصبی و دین را کشف کرد. دین را یک بیماری کودکی جمعی خواند. آدم شکست خورده برای دستیابی به آرمان‌های خود، به بیماری عصبی دچار می‌شود. این آدم به من‌عالی‌تر خویش دست نیافته، زیرا که وابسته بوده است. من خویش را در کمالی بیرون از خویش جستجو می‌کند و جنبه تقدس می‌دهد. هویت خویش را گم کرده، در پی یابش آن، هویت جمعی می‌یابد. او به نام دینی که بر او تحمیل شده، هویت می‌یابد. جرأت خودیابی و دستیابی به هویت و استقلال خویش نیست. مجال شناخت و آگاهی ← نیافته، ذهن او در دست زنجیر شده. چنین

اریش فروم (Erich Fromm)، از برجسته‌ترین نمایندگان مکتب روانشناسی هومانستی است. وی در سال ۱۹۰۰ در شهر فرانکفورت آلمان متولد شد. در سال ۱۹۲۷ تحصیلات خود را در رشته روانکاو دانشگاه برلین به پایان رسانید. بین سال‌های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۲ به عنوان استاد روانشناسی در دانشکده علوم اجتماعی فرانکفورت تدریس کرد و در سال ۱۹۳۴ یعنی یک سال پس از به قدرت رسیدن نازی‌ها در آلمان، راهی آمریکا شد. او در این کشور، در دانشگاه‌های معتبر نیویورک، کلمبیا و کلرادو به عنوان استاد روانشناسی به تدریس پرداخت. فروم تلاش ورزید مکتب روانکاو زیگموند فروید را سنجش‌گرانه مورد نقد و ارزشیابی قرار دهد و آن را گسترش بخشد. او خود را متوجه پرسش‌های اجتماعی و فرهنگی - فلسفی روانشناسی اعماق نمود و بویژه تلاش ورزید پیش شرط‌های روانشناسانه برای ساختارهای اجتماعی را مورد پژوهش قرار دهد. اریش فروم تحولات سیاسی و اجتماعی زادگاه خویش را در زمان تسلط هیولای فاشیسم به دقت زیر نظر داشت و رساله‌ها و جستارهای موشکافانه‌ای در تحلیل روانشناسی توده‌ای فاشیسم به نگارش درآورد. اکثر آثار بزرگ فروم برای نخستین بار به زبان انگلیسی در آمریکا منتشر و سپس به زبان‌های دیگر ترجمه شد: از آن میان می‌توان به «روانکاو و دین»، «روانشناسی و فرهنگ»، «زبانهای فراموش شده»، «رسالت فروید»، «بودیسم و روانکاو»، «جزمیات مسیحی» و «کالبد شکافی تخریب‌گرایی انسان» اشاره کرد. فروم در سال ۱۹۸۰ در تسین چشم از جهان فرویست. وی کمونیست و منتقد استالین بود.

اریک فروم در سال ۱۹۵۰ کتاب روانکاو و دین را نوشت. این کتاب ادامه کتاب «انسان برای خویشتن» است. از آنجا که فروم در این کتاب، دین‌خویی و ایمان باوری ایدئولوژیک را دشمن استقلال در شناخت و دشمن فلسفه می‌شمارد به معرفی خطوط برجسته کتاب می‌پردازیم. انسان در کشف و دانش به دست آوردهایی عظیم رسیده است، اما خویش‌تن را باز نیافته است. انسان

از ما می‌پرسند که چه شده و می‌گویند که ما همیشه در کنار شما هستیم. اما هیچ‌وقت ندیدیم کسی در کنار ما باشد. همچنین ما هر جا که می‌رویم تا درباره مشکلات مان صحبت کنیم نوعی شانتاژ خبری انجام می‌شود؛ از یک طرف می‌گویند رسانه‌های بیگانه از شما استفاده می‌کنند از طرف دیگر وقتی با شخصیتی دیدار می‌کنیم تا مشکلاتمان را پیگیری کنیم رسانه‌های داخلی خبر می‌زنند دیدار صمیمانه کارگران هفت‌تپه با فلان شخصیت. این وسط ما که به دنبال مشکلاتمان هستیم گرفتار شده‌ایم. این درحالی است که ما می‌خواهیم مشکلاتمان حل شود، اما هیچ عملی را شاهد نیستیم.»

او به کارگران اینگونه گزارش داد: «ما به رئیسی گفتیم که ما با هیچ نهاد و ارگانی نشست صمیمانه نداریم.» یوسف بهمنی برای تاکید بر سازش‌ناپذیری تضاد آشتی‌ناپذیر بین کارگر و سرمایه‌دار و نمایندگان سیاسی و حکومتی سرمایه‌داران اعلام کرد که:

«نکته مهم دیگری که باید گفت، این است که ما با هیچ نهاد و ارگانی، نشست صمیمانه نداریم. مطلبی که من به آقای رئیسی، رئیس قوه قضائیه هم گفتم. چرا که هر جا در جلسه‌ای می‌نشینم، فوراً چند دوربین حضور پیدا کرده و فردا هم تیترو می‌زنند که نشست صمیمانه کارگران هفت‌تپه با فلان نهاد و ارگان. برنامه‌هایی که هیچ خروجی هم برای کارگر نداشته است.»

با این همه اگر وعده‌ها و قول‌های آقایان در موعد مقرر محقق نشود، بر اساس شور و خرد جمعی با کارگران، تصمیم خواهیم گرفت که چه واکنشی به آن داشته باشیم.»

یوسف بهمنی، نماینده کارگران هفت‌تپه در همایش کارگران و در برابر رسانه‌ها اعلام کرد: به رئیسی گفتیم که ما با هیچ نهاد و ارگانی نشست صمیمانه نداریم/ افراد ناشناس منزل من را به آتش کشیده و خانه محمدخنیفر را به رگبار بستند.

زیرنویس‌ها و مراجع:

۱- <https://rowzane.com/news/1-article=193798193798>

۲- تمامی گفتاردها از کانال اینترنتی مستقل کارگران هفت‌تپه. <https://>

فردی، حقیقت گریز است. در پذیرش واقعیت موجود، دشواری دارد، به توهم پناه می برد و نراد می جوید و خویش را همیشه پیرو و بسته شده به میخ خیمه ی مقدس می داند. افسانه آدم و حوا را به گوش او خوانده اند که آنان از پشتیبانی و امنیت خدایی و بهشتی برخوردار بودند، اما در جستجوی استقلال فکری و شناخت بانافرمانی از خداوندگار خویش که بهشت و عمر جاودانه را به آنان ارزانی داشته بود، سبب خشم خدا گردیده و از آنجا رانده شدند. چنین بشری می هراسد، اعتماد به نفس نمی یابد. گوستاو یونگ، این وابستگی و ناتوانی را در ریشه دین می داند. یونگ به پدیدار شناسی موضوع، یعنی به رویدادها، تجربه ها و واقعیت ها و وو می پردازد.

دین، پرورش دهنده ی تسلیم و تکریم نسبت به نیروهایی که بر ما برتری دارن است. سلطه نیرویی بیرون از ما. ناخودآگاه ما، همانند رویا و خواب نیز بیرونی هستند و نه از ما. «ناخودآگاه ما اساسا یک پدیده ی دینی است.» (یونگ، روانشناسی و دین)

فروید: هدف پیشرفت انسان، تحقق بخشیدن به لوگوس است (خرد، عقل، حقیقت) عشق، کاهش رنج ها و استقلال و حس مسئولیت است و دینخویی، کینه ورز عشق.

آدم دینی، بیچاره و گناهکار و عاجز، نیازمند بخشودگی، محکوم به عبادت، پرداخت، قربانی، فرزند و دسترنج خویش. از هابیل و قابل تا ابراهیم و اکنون در اسلام قربانی جانوران به جای انسان... باورمندان این جهان بینی، نه به استقلال می اندیشند و نه به آزادی. آزادی وی در مرگ است. آمرگی که به بخشش وعده داده شده می روند یا به دوزخ. این سرنوشت و تقدیری است الهی. آزادی اندیشه، و استقلال در نگرش و منش، سبب شناخت ناشناخته هاست، برای بردگی، شناخت، گناهی است مستوجب سخت ترین کیفرها، همانگونه که آدم و حوا در بهشت، آنگاه که تن سپار فرمان خدا نشدند. راه افتادند تا خود آزمون کنند. درخت دانش و درخت

عمر جاودان.

فشرده:

به باور اریک فروم، فروید، به نام اخلاق با دین مخالف است. گوستاو یونگ، دین را تا حد یک پدیده روانشناسی، پایین آورده و ناخودآگاه را تا حد یک پدیده دینی بالا کشانیده.

اریک فروم:

دین: هر سیستم فکری یا عملی مشترک بین گروهی از مردم که الگوی جهت گیری و مرجع اعتقاد و ایمان افراد آن گروه باشد.

فروم، تعریف دین بنا به فرهنگ آکسفورد را می پذیرد: «شناسایی یک نیروی نامرئی برتر که بر سرنوشت انسان، تسلط داشته و واجب اطاعت و لازم الاحترام باشد.»

دوگانگی انسان سبب دشواری های او شده است. از سویی به سان پدیده ای طبیعی و نابالغ (پریمیتو)، و از سوی دیگر، پدیده ای دارای خرد که باید با شناخت، به دشواری های چیره شود. او نمی تواند دوباره به طبیعت پیشا عقلانی خود بازگردد. او دچار ناهماهنگی هستی خویش است.

شخصیت دینی، ناامنی، عشق گریزی، و اضطراب دارد. عنصر معتقد، باور مند، ایمان دار به یک دگم و جزم و به یک ایدئولوژی هرچه که باشد تا از این مدار خارج نشود و به نقد و پرسش و فلسفه و رهایی از ایدئولوژی نگراید، همچنان برده دیگران است. آزادگی در نگرش فلسفی است و نه ایدئولوژیک.

انسان در گزینه ی داشتن آرمان ها (الگوی جهت گیری)، آزاد نیست، اما در گزینش آرمانهای مختلف آزاد است. می تواند ایده آلیست باشد یا ماتریالیست، اما نمی تواند هیچیک از این دو نباشد.

دین، هرآنچه درون انسان را تحقیر می کند، و به جای آن نیروی برتر بیرونی و سرانجام نیرویی ذهنی و مسلط را تقدیس می کند. خدا، جلوه ای از قدرت و جبر است می تواند «کن فیکون کند». هست و نیست کند به یک اشاره.

بنابراین، با این دیدگاه نیا پرست می شود، پدر ملت، پیشوا، امام، سرزمین و نژاد و قوم و ملیت و خدا. دراینجاست که گریز از آزادی، اوج می گیرد.



پرواز کن
بر فراز هستی ها و زایش ها
بر امواج

تندرها تا اوج آسمان
و شهاب ها
با جهشی خاموش می مانند

کوهستان
اما

با روزگاران تندر
می مانند سر کشیده
از زمین
بر آسمان



با پیوستن

- رمز جنبش نور-

- راز شور جنبش ذره وارهای پرتو-
فرگشت همهی کوشش سبزینه های بهار

چونان نوروز

با شکوفه

ایمان باران

به دریا،

پیوند مهتاب با خورشید،

و آسمان با زمین

تنهایی؟!

کدامین سیاره

در بی کرانه ی خویش

از خورشید

ماندگار می ماند!

در کرانه ی تنهایی

موج های سرکش نیز

قطه قطره می شوند

و بر

کرانه های بی کرانه می بارند!

«روزدا»

حرکت به سوی نظامی‌گری در ساختار سیاسی رژیم!

ودر حال حاضر مشاور نظامی خامنه ای خود را برای این مقام کاندید کرده اند. رسانه‌های وابسته به سپاه تمرکزشان را بر این موضوع قرار داده‌اند که تا با تبلیغات ثابت کنند که نه تنها حضور سپاهیان در انتخابات درست است، بلکه سرداران سپاه اگر ریاست قوه مجریه را نیز در دستان خود بگیرند، تمام مشکلات کشور برطرف خواهد شد. و همه اینها در شرایطی است که اصلاح طلبان حکومتی که آخرین رمق هایشان را در پای روحانی ریختند، اکنون بی آینده تر از همیشه تنها به غرولند می‌پردازند. برخی از آنان حتی آشکارا طرح میکنند که شاید با حضور نظامیان در رأس قوه مجریه زمینه برای گشایشهایی فراهم شود.

آنچه سران رژیم و بویژه اطاق فکری سپاه را بر آن داشته که هم نیروی سرکوب خود را به رخ مردم بکشند و هم به سوی یکدست کردن ساختار سیاسی جمهوری اسلامی حرکت کنند، خطر انفجار اجتماعی جامعه است. اینرا بارها و بارها در طول سال گفته و حتی برای سال پیشارو عنوان میکنند. همین چند روز گذشته فصلنامه "سیاست دفاعی" وابسته به سپاه پاسداران پژوهشی را که ثمره کار مشترک به اصطلاح نخبگان امنیتی و سیاسی وابسته به دو جریان اصلاح طلب و اصولگرا است، منتشر کرد که در آن گفته میشود "اعتراض های خیابانی میتواند نظام را سرنگون کند".

اما واقعیت این است که برای طبقه کارگر ایران و برای میلیونها تن از اقشار تحتانی جامعه هیچ راهی جز مبارزه و اعتراض باقی نمانده است. اگر نمیخواهند ناظر مرگ - گرسنگی خود باشند، اگر نمیخواهند شاهد این باشند که سرمایه داران و دولشان در هر فرصتی به سفره خالی شان حمله کنند.

با وجود تمام محدودیتهایی که همه گیری کرونا بوجود آورده است، جامعه همه روزه شاهد اعتراضات و اعتصابات است. و همین خیزشها، همین اعتصابات و همین اعتراضات بیان این امر اند که مردم دیگر حاضر نیستند قربانیان خاموش این شرایط فلاکتبار باشند. تاریخ نشان داده است که قویترین ساختارهای نظامی در لحظه ای که نیروی قدرتمند و میلیونی مزدبگیران به جلو صحنه میآید، توان مقاومت را از دست داده و تمام ارگانهای سرکوب و تمام قدرت سیاسی بورژوازی جارو میشوند.



بسیار قوی در دستور کار داریم". نماینده ولی فقیه در استان و امام جمعه کرمان در خطبه‌های نماز جمعه به گونه ای دیگر همین امر را بیان میکند. "کشور نیاز به رئیس جمهوری از جنس سلیمانی دارد تا در جهاد، فداکاری و جرأت، شجاعت قدرت خود را به نمایش گذاشتن و نمایندگی جمهوری اسلامی در عرصه‌های مختلف، چه در بخش داخلی و خارجی، با قدرت هرچه بیشتر به صحنه بیاید".

میدانیم که پیش از کشته شدن قاسم سلیمانی نیز برخی از هواداران رئیس جمهور نظامی، احتمال کاندید شدن قاسم سلیمانی در انتخابات را مطرح می‌کردند. از جمله اینکه مشاور کنونی فرمانده سپاه در مصاحبه با خبر آنلاین با بیان اینکه رئیس جمهور سپاهی ترس ندارد، اظهار داشت: «بعضی‌ها می‌خواهند جنگ روانی راه بیندازند و بگویند نظامی و منظور آن‌ها بچه‌های سپاه است. بچه‌های سپاه قبل از اینکه به سپاه بیایند سیاسی بودند و مبارزه می‌کردند. مگر آن‌ها گناه کرده‌اند که در سخت‌ترین شرایط مسئولیت پذیرفتند". وی با اشاره به انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ و علاقه‌مندی حضور نظامیان در آن میگوید "که در بحث حضور نظامی‌ها برای انتخابات بیشتر بچه‌های سپاه مدنظر هستند. علی‌رغم اینکه طبق قانون نباید وارد گروه و حزب شوند، اما زمانی که توانمندی در بین برادران نظامی وجود دارد چرا در انتخابات حضور پیدا نکنند".

این سناریو با مضمحکه انتخابات مجلس، رد صلاحیت بسیاری از نمایندگان اصلاح طلبان دولتی که بیشترشان هم بارها در مجلس حضور داشتند و حضور چشمگیر نظامیان سابق و بالاخره با انتخاب قالیباف یک فرمانده فاسد و جنایتکار به ریاست مجلس بطور رسمی پروسه عملی کردن خود را آغاز کرد. اکنون دستکم سه تن از فرماندهان سپاه یعنی قالیباف رئیس مجلس، محسن رضائی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و سردار دهقان از فرماندهان ارشد سپاه

در روزهای آخر خرداد انتخابات ریاست جمهوری رژیم برگزار خواهد شد. هر اندازه که به این موعد نزدیکتر میشویم به همان اندازه هم کشمکشهای باندهای رژیم جهت قرار گرفتن در رأس قوه مجریه حادتر میگردد. در این میان مدتهاست که رئیس جمهور شدن یک نظامی به یکی از گفتمان های حاکم بر فضای انتخابات سایه افکنده است. میدانیم که برای اولین بار چنین زمره هائی توسط خبرگزاری جوان، وابسته به سپاه پاسداران چند ماهی بعد از خیزش آبان طرح شد. مبلغین این سیاست در آن موقع با قریبه سازی اوضاع قبل از کوتای رضا خان که "ساختارهای جامعه از هم پاشیده بود" و نیاز به حضور یک نظامی قدرتمند برای به اصطلاح سامان دادن جامعه را طرح کردند. حرکت به سمت تقویت نیروهای سرکوب و تدارک جهت قبضه کردن مهمترین ارگانها جهت یکدست کردن ساختار سیاسی رژیم از جمله اهرم های تدوین شده جهت عملی ساختن این سناریو بود. در اردیبهشت ماه حسن کرمی فرمانده یگان ویژه پلیس ایران در مصاحبه با خبرگزاری "ایرنا" گفت که "امکانات بی نظیری به آنها داده شد تا آشوب های سال نود ونه را جمع کنند" و از "آمادگی این نیرو برای سرکوب اعتراضات" خبر داد. او گفت "طی سال‌هایی که در این یگان خدمت کردم، می‌توانم بگویم سال ۹۹ بیشترین پشتیبانی از این یگان شد و امسال در اوج آمادگی از نظر آموزشی، تجهیزات و اشراف اطلاعاتی نسبت به تهدیدات دشمن در حوزه‌های مختلف قرار داریم". همه اینها در شرایطی بود که بسیاری از اقتصاددانان داخل کشور در باره دورجدید اعتراضات مردمی به دلیل فساد اقتصادی، ناکارآمدی و فقر روزافزون هشدار میدادند. در مقابل این هشدارها سران رژیم راه چاره را در اختصاص امکانات بیشتر به این نیروی سرکوبگر دیدند. فرمانده یگان ویژه پلیس با اشاره به این امر که با استفاده از «تجهیزات پیشرفته» با آشوب‌های سال جاری برخورد خواهد شد میگوید: «یگان ویژه به دلیل کارنامه قابل قبول سال‌های ۹۶ و ۹۸ و سایر حوادث از جمله موضوع آب در استان اصفهان، در اجرای راهبردهای بازدارنده و استفاده از تجهیزات پیشرفته برای کنترل صحنه‌های آشوب مصمم‌تر شده و گفت‌وگو از جمله تاکتیک‌های مؤثر یگان‌های ویژه در مواجهه اولیه با آشوب‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد و آن را با استفاده از سیستم صوت

نقطه پایانی بر این فقر و فلاکت باید گذاشت!

جامعه بوده و چندان سخت نیست که فهمید با شتابی که گسترش فقر گرفته است، این تجارت غیر انسانی قربانیان بیشتری خواهد گرفت. در این شرایط سردمداران رژیم ابائی ندارند که در مقابل دوربین ها ظاهر شده و صحبت از "جهش تولید" و "رشد اقتصادی" بکنند. معلوم نیست در جریان هجوم وحشیانه کرونا وی بی کفایتی رژیم برای مهار آن چه کسی باید این یاهو ها را قبول کند. وقتی مرکز پژوهشهای مجلس از کاهش یک میلیون شغل در یک سال گذشته خبر میدهد، وقتی وزارت کار رژیم میگوید که اشتغال دستکم شش میلیون نفر از شیوع کرونا آسیب دیده است، وقتی میلیونها نفر برای اینکه از گرسنگی هلاک نشوند، تن به کار در نا امن ترین محیط های غیر بهداشتی میدهند، وقتی هزینه سبد معیشت به ده میلیون تومان رسیده است، چگونه باید این مردم قبول کنند که "جهش تولید و رشد اقتصادی" صورت گرفته است. این مردم اما یک چیز را می بینند و آن اینکه در شرایطی که حداقل دستمزد چهار مرتبه زیر خط فقر است، رژیم در بودجه سال آینده اش دو هزار و چهارده میلیارد تومان تنها به شش مؤسسه ترویج عقب مانده ترین و ارتجاعیترین افکار و باورهای خرافی اختصاص داده است. البته در دل همین گسترش فقر هیچ روزی نیست که خبر از اختلاسهای نجومی مقامات رژیم و وابستگانشان به گوش نرسد. اینکه در دل همه این فلاکتها، در دل همه هجومی که به سفره میلیونها مردم میرسد، جامعه شاهد اعتراضات همه روز کارگران، معلمان، بازنشستگان و پرستاران است، خود برجسته ترین نماد بی اثر بودن لاف و گزافهای سران رژیم و همزمان وجود یک پتانسیل انفجاری عظیم در این جامعه است. مردم در زندگی واقعی خود و هر روز بیش از روز گذشته به این حقیقت پی میبرند که راه رهایی از این شرایط فلاکتبار، گسترش اعتراضات، آمدن به خیابان، اعتصاب در کارخانجات و مؤسسات صنعتی و تولیدی و تدارک همه جانبه جهت سرنگونی انقلابی این رژیم است و از این منظر پیشروان رادیکال جنبشهای اجتماعی باید تمام نیروی خود را برای به میدان آوردن توده های مردم و پایان دادن به عمر رژیم سرمایه داری اسلامی بکار گیرند. راه دیگری موجود نیست. تردیدی نباید داشت که دوره پسا کرونا دوره به میدان آمدن این گرسنگان و مزد بگیران خواهد بود.

جمعیت کشور دچار سوء تغذیه و فقر کالری هستند. اکنون میتوان تصور نمود که افزایش سی و نه درصدی حداقل دستمزد برای کارگرانی که مزد پایه دریافت میکنند، چه تهاجم وحشیانه ای به زندگی و معیشت میلیونها انسان مزد بگیر است.

آن سوی افزایش قیمت کالاهای اساسی و همزمان تعیین حداقل دستمزد برابر دو میلیون و ششصد و پنجاه و پنج هزار تومان گسترش فقر میلیونی در جامعه است. بازرس مجمع عالی نمایندگان کارگران وابسته به شورای عالی کار رژیم با اشاره به سقوط سطح معیشت کارگران از خط فقر به فقر مطلق بیان داشت که "در سایه تبعیض و نبود هیچ گونه حمایتی از قشر کارگر و اقشار آسیب پذیر جامعه، زنده ماندن اولین اولویت آنان خواهد بود".

این فقر جانسوز سبب گردیده است که بازار فروش اعضاء بدن در سالهای اخیر رونق بگیرد. کافی است نگاهی به تابلوی اعلانات در کنار درب بیمارستانها نظری افکند تا به بعد واقعی این تجارت ضد انسانی پی برد. اینجا تنها انسانهای پرت شده به فقر جامعه نیستند که برای پر کردن شکم خود و خانواده شان مجبور به فروش اعضاء بدنشان میگردند، اینجا جمعیت میلیونی پناهجویان که هزاران کودک به دلیل قوانین ضد مهاجرتی، حتی مدارک

هیچ هفته ای نیست که گزارشات و آمارهای جدیدی از گسترش فقر و فلاکت در جامعه منتشر نشود. آخرین آمار منتشر شده در سایت "تجارت نیوز" حکایت از این دارد که در طول ده سال گذشته نرخ فقر در مناطق روستائی دو برابر شده و در مناطق شهری شصت در صد رشد کرده است. طبق همین گزارش هشت میلیون شهروند که در "طبقه متوسط" دسته بندی میشدند به "طبقه متوسط پائین" منتقل شده اند. تازه ترین گزارش مرکز آمار از نرخ رسمی تورم نقطه ای که میانگین افزایش قیمت کالا و خدمات یکسان در طول یکسال را نشان میدهد، در اسفند ۱۳۹۹ به چهل و هشت و هفت دهم در صد رسیده است. بر اساس این گزارش شاخص قیمت کالاهای خوراکی و آشامیدنی حدود بیست در صد بیش از رقم ذکر شده بالاست. در میان کالاهای خوراکی، روغن و چربی ها معادل صد و پنج و نه دهم در صد، میوه و خشکبار معادل هشتاد و چهار و دو دهم در صد، شیر، پنیر و تخم مرغ معادل هفتاد و نه و چهار دهم در صد افزایش قیمت داشته اند. در روز های پایانی سال وزارت صنعت، معدن و تجارت در تازه ترین گزارش خود اعلام کرد که قیمت برنج صد و بیست و سه در صد و قیمت مرغ هفتاد و هفت در صد در مقایسه به ماه مشابه سال پیشتر افزایش یافته اند.



همین وزارتخانه در ماه آبان در گزارش دیگری که مقایسه ای بین آبان نود و هشت و آبان نود و نه بود، اعلام کرده بود که قیمت برخی از انواع دام و طیور، صیفی جات، میوه، حبوبات و برنج در آبان نود و نه به نسبت شاخص قیمت ها در آبان نود و هشت بین دویست تا چهار صد و پنجاه در صد افزایش داشته است. در دیماه نیز مرکز پژوهش های مجلس رژیم از سقوط سرانه مصرف گوشت سه دهک درآمدی، اول به بیست و پنج گرم خبر داد و همزمان یک نماینده مجلس به نقل از دیوان

محاسبات از گم شدن نیمی از نهاده های دامی به ارزش دو میلیارد و دویست میلیون دلار خبر داد. حتی اگر فرض را بر این بگیریم که آمارهای منتشر شده مؤسسات دولتی واقعی هستند، هر چند که همواره و به درجات مختلف بسیار پائینتر از آمار واقعی اند، در اینصورت روشن میشود که دستکم بیست و هشت میلیون نفر از

بحران لبنان، تداوم اعتراضات و بن بست نظام سیاسی!

محروم را در نظر بگیرد، تصمیم گرفت که بودجه را از طریق وزارت امور اجتماعی و بانک لبنان تزریق کند و علی‌رغم گزارش‌های رسیده از فساد ساختاری در هر دو این نهادها و یک پرونده در حال بررسی از طرف سوئیس علیه بانک لبنان، این طرح را اجرا کرد.

اما در کیسه جمهوری اسلامی بر روی حزب الله لبنان باز است و ماهیانه و بدون وقفه این کمکها به سوی حزب الله سرازیر می‌شود. این کمکها در کنار کارکرد نظامی و تسلیح روز به روز بیشتر نیروهای حزب الله، در امر تفرقه اندازی در جامعه لبنان نیز به کار گرفته می‌شود. "حزب الله در شهرهای مختلف لبنان

سوپرمارکت‌هایی دایر کرده است که اجناس آن با تخفیف زیاد نسبت به دیگر سوپرمارکت‌ها به فروش می‌رسد. اما فقط افرادی که «کارت حزب» را دارند می‌توانند برای خرید به این فروشگاه‌ها مراجعه کنند. در این گرانی بی‌سابقه، این کار باعث شده هواداران حزب‌الله



«به نسبت» بقیه بهتر زندگی کنند. در چنین شرایطی از یک سو بدون کمکهای اقتصادی بین‌المللی، نظام سرمایه داری حاکم در این کشور نمی‌تواند بر سر پا بماند و از سویی دیگر دولت فرانسه در نقش "سخنگوی" این نظام بین‌المللی، هر نوع کمکی را موقوف بر انجام "اصلاحات" در این کشور نموده است. اما اصلاحات مورد نظر از یک سو اجرای تمام و کمال سیاستهای اقتصادی نئو لیبرالی است و از سوی دیگر اسم رمز خلع سلاح حزب الله و انحلال دولت در دولتی نیست که این گروه در داخل لبنان تشکیل داده است. تداوم و تکامل خیزش مردم لبنان فارغ از وابستگی‌های طائفه ای و مذهبی بر علیه نظام عقب مانده و ضد دموکراتیکی که نه بر اساس رای مردم، بلکه بر مبنای توافق بین احزاب مذهبی شکل گرفته است، تنها نقطه امیدی است که در برابر جامعه بحران زده و بلا زده لبنان قرار دارد.

می‌هراسند. پروازهای هواپیماهای اسرائیلی بر فراز حریم هوایی لبنان هم بر اضطراب و نگرانی مردم افزوده است.

در ۹ ماه نخست سال گذشته شرایط کرونا به داد رژیم حاکم رسید و مردم معترض را برای مدتی به ناچار به خانه هایشان برگرداند. معمولاً هر فاجعه ای که بر سر ستم‌دیدگان و استثمار شدگان، فرود می‌آید، نهایتاً به فرصتی برای استثمارگران و ستمگران تبدیل می‌شود. وضعیتی که کشور لبنان اکنون در آن قرار دارد، مصداق این تجربه تاریخی است. اما این وضعیت دوام نیاورد و مردم بار دیگر خیابانها و جاده‌ها را به کنترل خود در آوردند.

کمک‌های وعده داده شده بین‌المللی، روی کاغذ مانده است و منابع کمک‌دهنده، انحلال میلشای حزب الله و ادغام آن در ارتش این کشور را شرط دادن این کمکها قرار داده‌اند. کمک بانک جهانی هم در سطح بسیار محدودی، از طریق سیستم سیاسی عمیقاً فاسد حاکم صورت گرفته است و نقشی در کاهش آلام مردم این کشور نداشته است. ۱۲ ژانویه سال جاری بانک جهانی از اجرای پروژه ۲۴۶ میلیون دلاری برای کمک اضطراری به خانواده‌های لبنانی خبر داد. اما "سحر اطرش" از «سازمان پناهجویان بین‌المللی» در این باره می‌نویسد:

"خبر بد این است که علی‌رغم پذیرش این واقعیت که باید با فساد مبارزه کرد، برخی کمک‌دهندگان بزرگ بین‌المللی هنوز روش‌شان را تغییر نداده‌اند. برای مثال، بانک جهانی در ژانویه از پذیرش وامی ۲۴۶ میلیون دلاری برای پشتیبانی از خانواده‌های فقیر و آسیب‌پذیر لبنانی خبر داد. اما به جای اینکه در پی روشی برای توزیع باشد که نفع حداکثری خانواده‌های

با گذشت نزدیک به دو سال از آغاز موج اعتراضات مردمی در لبنان، بحران سیاسی این کشور همچنان ادامه دارد. از یک سو مردم معترض علی‌رغم وجود شرایط کرونایی، بار دیگر به خیابانها آمده‌اند و با بستن خیابانها و مسدود کردن جاده‌ها، ایجاد راهبندانها، پلیس و نیروهای امنیتی را مستاصل و زمین گیر کرده‌اند و از سوی دیگر این کشور پس از ماهها هنوز بوسیله دولت "پیشبرد امور" حسن دياب اداره می‌شود. سعد حریری که تنها کاندید مطرح در لیست برای احراز پست نخست وزیری است، تاکنون با میشل عون، رئیس‌جمهور لبنان بر سر گرفتن این پست به توافق نرسیده است.

در تازه‌ترین تظاهراتی که در شهر بیروت صورت گرفت، تظاهرکنندگان شعار "ایران برو بیرون" را سردادند و در شعارهایشان نسبت به تحمیل جنگ داخلی از جانب حزب الله لبنان هشدار دادند. این در حالی است که حسن نصرالله رهبر حزب الله در سخنرانی چند روز پیش خود، تلاش کرد ترس از ایجاد جنگ داخلی را برای خاموش ساختن اعتراضات در دل مردم معترض بکارد. وی در همین سخنرانی درباره وضعیت فعلی، معترضان مسدودکننده جاده‌ها را خائن و عامل تشدید بحران اقتصادی و مأموران سفارت‌های خارجی نامید.

لبنان به تناسب جمعیت ۶ میلیون و ۸۰۰ هزار نفری آن، بدعکارتترین کشور جهان محسوب می‌شود. این کشور از لحاظ اقتصادی در آستانه ورشکستگی کامل قرار دارد. بنا به گزارش سازمان ملل متحد ۵۵ درصد از مردم لبنان زیر خط فقر زندگی می‌کنند. بنا به همین گزارش "فقر مطلق" نسبت به سال گذشته سه برابر شده و به ۲۳ درصد جمعیت رسیده است. در فاصله یک سال اخیر، پول رایج این کشور، ۹۰ درصد ارزش خود را از دست داده و نرخ تورم به ۹۰ درصد رسیده است. در کنار همه این‌ها، قطعی مکرر برق، کمبود سوخت و از کار افتادن سیستم خدمات شهری، کارد را به استخوان مردم رسانده است. موجی از مهاجرت به خارج شکل گرفته و مردم از قحطی فراگیر از یک سو و شعله‌ور شدن جنگ داخلی از سوی دیگر